

رافائل گروسی، دبیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی زیر تیغ تندترین انتقادات

سایه مرد اتمی بر تاسیسات هسته‌ای ایران

از ادعای پنهانکاری تا تحریک حملات اسرائیل علیه جمهوری اسلامی **صفحه ۳**



دومین روز محرم ۱۴۰۴
صحنه همبستگی دوباره مردم کشور

تهران برای شهدای اقتدار سنگ تمام گذاشت



حمید سلیمانی
هفت صبح

تهران در دومین روز از محرم سال ۱۴۰۴ میزبان مراسم تشییع پیکر شهدای حملات ناجوانمردانه رژیم صهیونیستی بود؛ مراسمی که مهر تایید دوباره‌ای بر همبستگی مردم ایران در دفاع از میهن خود بود آنچنان که پیشتر و در جریان ۱۲ روز جنگ تحمیلی نابرابر نیز شاهد آن بودیم. به گزارش هفت صبح، دیروز و در میان شعارها و ناله‌های مردم تهران، شهید سلامی، شهید شانه‌ای، شهید ربانی و خانواده وی، شهید محمد باقری و خانواده وی، شهید محرابی، شهید ششادمانی، شهید محمود باقری، شهید حاجی‌زاده، شهید رشید، شهید طهرانچی، شهید فریدون عباسی، شهید محمد کاظمی، شهید محمدرضا نصیر باغبان، شهید حاج رمضان، شهید نکویی، شهید شهریار از جمله بیش از ۵۰ شهیدی بودند که پیکر آنها دیروز در تهران تشییع شد.

وسوسه‌های تفرقه‌تأثیری نداشت
میدان انقلاب و خیابان‌های منتهی به مسیرهای تشییع پیکر

بر این چهره‌های سیاسی، روسای سه قوه یعنی مسعود پزشکیان، باقر قالیباف و محسنی اژه‌ای نیز در این مراسم حضور داشتند. ضمناً، حضور برخی از چهره‌های نظامی و امنیتی کشور نیز در این مراسم مشهود بود. حسین طائب رئیس پیشین سازمان اطلاعات سپاه، احمد وحیدی وزیر پیشین کشور، عبدالله مومنی وزیر کشور، رمضان شریف، محسن رضایی و سردار قاضی نیز با حضور در این مراسم همراه با سایر مردم، پیکر شهدای جنگ ۱۲ روزه ایران را تشییع کردند.

کاروان شهدای جنگ ۱۲ روزه در نهایت پس از گذشت ۴ ساعت از آغاز مراسم تشییع در ساعت ۸ صبح، در میان جمع زیادی از مردمی که ساعت‌ها به انتظارشان نشسته بودند و جمعیتی که از ابتدای مسیر همراه بودند به میدان آزادی تهران رسید و تشییع شهدای اقتدار ملی در حالی که تابوت‌های ۴ زن و ۴ کودک در میان بیش از ۵۰ تابوت دیده می‌شد، با حضور پرشکوه مردم در ساعت ۱۲ به پایان رسید. در پایان پیکرهای پاک این شهیدان که نظامیان، دانشمندان هسته‌ای و استادان دانشگاه و نخبگان و همچنین شهدای رسانه و شهدای قضایی را شامل می‌شد با ندای لیکیک یا حسین برای تدفین در اماکن تعیین شده بدرقه شد.

وی در بیمارستان هم منتشر شد، باز هم دستگاه تبلیغاتی دشمن سکوت نکرد و مدعی شد که این تصویر قدیمی است. با این حال حضور دیروز در یابان ششمخانی با عصا در این مراسم، نشان داد که در روزهای گذشته، تلاش شده چه حجم از اطلاعات نادرست از سوی رسانه‌های غربی به خورد مردم ایران و جهان داده شود.

از پورمحمدی و ناطق نوری تا ظریف و آذری جهرمی
وفاق شکل گرفته پس از تهاجم رژیم صهیونیستی فقط بین مردم ایران نبوده و رقبای دیروز صحنه سیاسی کشور هم امروز در دفاع از مرزهای جغرافیایی، فرهنگی و هویتی ایران کنار هم ایستاده‌اند چنانچه در مراسم دیروز، چهره‌های متعددی از راست‌اصولگرا گرفته تا اعتدالیون و اصلاح‌طلبان هم حضور یافتند. ناطق نوری، مصطفی پورمحمدی، عزت‌الله ضرغامی، مهدی چمران، پرویز فتح، جواد ظریف، اسحاق جهانگیری، محمدجواد آذری جهرمی، عباس عراقچی، فرزانه صادق، محمداتابک، عباس صالحی و... جزو چهره‌های سیاسی و اجرایی سال‌های دور و نزدیک کشور بودند که در مراسم دیروز حضور یافتند و به پیکر شهدای جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، ادای احترام کردند. علاوه

بر این چهره‌های سیاسی، روسای سه قوه یعنی مسعود پزشکیان، باقر قالیباف و محسنی اژه‌ای نیز در این مراسم حضور داشتند. ضمناً، حضور برخی از چهره‌های نظامی و امنیتی کشور نیز در این مراسم مشهود بود. حسین طائب رئیس پیشین سازمان اطلاعات سپاه، احمد وحیدی وزیر پیشین کشور، عبدالله مومنی وزیر کشور، رمضان شریف، محسن رضایی و سردار قاضی نیز با حضور در این مراسم همراه با سایر مردم، پیکر شهدای جنگ ۱۲ روزه ایران را تشییع کردند.

نخستین حضور ششمخانی و پایانی بر شایعات متعدد
یکی از نکات مورد توجه این مراسم، حضور دریابان ششمخانی بود که در همان ساعات نخست، مورد ترور اسرائیل قرار گرفت. پس از اعلام رسانه‌های رسمی ایران مبنی بر جراحات ششمخانی، رسانه‌های برون مرزی از شهادت وی خبر دادند و بستری شدن وی در بیمارستان را کذب خواندند. حتی وقتی در میانه جنگ ۱۲ روزه، تصویری از

برابر آن شکل نمی‌دهند. از این منظر، تورم نه‌تنها ابزار انتقال ثروت به نفع نخبگان اقتصادی و سیاسی است، بلکه هم‌زمان به تضعیف نیروهای منتقد و آلترناتیو منجر می‌شود. نابودی تدریجی طبقه متوسط، که ستون فقرات هر جامعه مدنی‌ست، پیامد بلندمدت چنین فرآیندی است. در تحلیل نهایی، آنچه سیاست‌گذاران از آن می‌گیرند، نه خطر تورم، بلکه تهدیدی است که از مهار هزینه‌ها برای قدرت آنان نشأت می‌گیرد. فریدریش انگلس می‌گفت تا وقتی مالکیت خصوصی هست، دزدی جرم نیست؛ اما امروز باید گفت تا دولت هست، دزدی مشروع است — مشروط به آنکه در قالب تورم، با پوشش قانون صورت گیرد.

چنان‌که داگلاس نورث هشدار داده بود، تحلیل رویدادهای اقتصادی نه با نسبت‌دادن آن به خطا یا حماقت، بلکه فقط از مسیر شناخت منافع امکان‌پذیر است. تا زمانی که این منافع برقرار است، تورم نه یک خطای سیاسیست، بلکه یک انتخاب آگاهانه و حساب‌شده خواهد بود.

اگر میرابو در انقلاب فرانسه با چاپ اسکناس بی‌پشتوانه به تریلیون مارک چاپ می‌کرد، نه از سر بلاغت، بلکه در چارچوب همان منافع ساختاری‌ای بود که اقتصاد را به ابزاری در خدمت سیاست و قدرت بدل کرده است.

همان‌گونه که مولیر نمایشنامه‌نویس فرانسوی گفته بود: «تا زمانی که یک خسیس در جهان باشد، نمایشنامه من کهنه نمی‌شود». می‌توان این گفته را بازنویسی کرد: «تا زمانی که دولت هست، تورم همچنان زنده خواهد بود؛ نه به‌مثابه فاجعه، بلکه به‌مثابه فرصت.»

از خانوارها، حجم عظیمی از نقدینگی به اقتصاد تزریق شد، بی‌آنکه نسبت به پیامدهای تورمی آن، نگرانی جدی ابراز شود. اما حتی این سازوکار نیز بی‌هزینه نیست. همان‌گونه که در جمهوری وایمار آلمان، در پی چاپ بی‌رویه اسکناس، نرخ تورم به سطحی غیرقابل تصور رسید و پول ملی عملاً بی‌ارزش شد، یا در انقلاب فرانسه، چاپ اسکناس بدون پشتوانه، اقتصاد را به مرز فروپاشی کشاند، تجربه امروز بسیاری از کشورها نیز نشان می‌دهد که تداوم این روند، می‌تواند به بحران‌های عمیق اجتماعی و سیاسی بینجامد. در آلمان وایمار، ارزش هر پوند بریتانیا در سال ۱۹۲۳ طی چند هفته صد هزار برابر شد. در همان سال، دولت آلمان اسکناسی به ارزش صد تریلیون مارک منتشر کرد؛ نه برای فخر فروشی، بلکه برای پوشش کسری بودجه‌ای که ناشی از همین شیوه تأمین مالی بود.

در ایران معاصر نیز، تورم مزمن نه حاصل پدیده‌ای ساختاری یا «بدقولی تاریخی»، بلکه نتیجه سیاست‌های مشخص، قابل ردیابی و گاه آگاهانه است. دولت‌ها، با سهل‌گیری در سیاست‌های پولی و مالی و با اولویت‌دادن به منافع کوتاه‌مدت سیاسی، چرخه تورمی را بازتولید کرده‌اند. کاهش نرخ بهره واقعی، دسترسی نامتوازن به منابع بانکی، فساد سیستماتیک در تخصیص ارز و اعتبارات، همه و همه در خدمت همان ساختاری بوده‌اند که از تورم بهره‌مند می‌شود، نه قربانی آن. نکته قابل تأمل آن است که تورم، با وجود تأثیرات ویرانگر خود، به‌ندرت به سرنگونی دولت‌ها انجامیده است. تاریخ معاصر، از ونزوئلا و زیمبابوه گرفته تا ترکیه و ایران، نشان می‌دهد که جوامع، در غیاب یک نیروی بدیل منسجم و سازمان‌یافته، اغلب با شرایط تورمی کنار می‌آیند، با دست‌کم مقاومت موثری در

تورم، دوست دولت‌هاست

در تازه‌ترین گزارش مرکز آمار ایران، نرخ تورم سالانه در خرداد ۱۴۰۴ به ۲۴٫۵ درصد رسید. این عدد، نه تنها از تداوم بحران اقتصادی کشور خبر می‌دهد، بلکه گواهی‌ست بر آنکه تورم دیگر یک نوسان گذرا نیست؛ بلکه به «نظامی پایدار» بدل شده است. در این گزارش آمده است که نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه خانوارهای ایرانی به ۳۹٫۴ درصد رسیده و خانوارها برای تأمین همان کالاها و خدمات معمول، به‌طور متوسط باید ۴۰ درصد بیشتر از خرداد سال گذشته هزینه کنند. این افزایش حتی در کالاهای اساسی مانند خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها، به نزدیک ۵ درصد در یک ماه رسیده است.

چنین آمار، هر چند ممکن است برای اقتصاددانان به زبان اعداد معنا داشته باشد، اما برای شهروندان، معنایی بسیار ساده و در دناک دارد: سفره‌ها کوچک‌تر شده‌اند، فاصله طبقاتی عمیق‌تر شده و امید به بهبود، بیشتر رنگ باخته است. اما پرسش اساسی تر این است که آیا این تورم، پدیده‌ای طبیعی و ناگزیر است؟ یا ساخته و پرداخته سیاست‌گذارانی‌ست که نه‌تنها از آن نفع می‌برند، بلکه به بقای آن وابسته‌اند؟ میلیون‌ها فریدمن، اقتصاددان برجسته قرن بیستم، روزی گفته بود: «جنگ، دوست دولت‌هاست.» اما امروز می‌توان این گزاره را تکمیل کرد: تورم، معشوقه دولت‌هاست. اگر جنگ با صدای انفجارها و فروریختن سازه‌ها چهره‌ای دهشتناک دارد، تورم با چهره‌ای ظاهر آرام و گاه با وعده‌هایی عوام‌فریبانه پدیدار می‌شود، حال آنکه در اثرگذاری بر زندگی مردم، گاه حتی از جنگ نیز ویرانگر تر است. بر خلاف آنچه در تریبون‌های رسمی تکرار می‌شود، تورم نه یک عارضه طبیعی، نه محصول رفتار بازاریان، بلکه در اغلب موارد نتیجه تصمیم‌ها و سیاست‌های



بازار سرمایه پسا جنگ؛ آغاز یک رکود فرسایشی یا مقدمه‌ای برای بازگشت تدریجی؟

بورس زیر آوار بی‌اعتمادی



شایان شایسته
هفت صبح



بازار سرمایه ایران در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخی خود قرار گرفته است. پس از دو هفته تعطیلی ناشی از شرایط اضطراری و تنش‌های ژئوپولیتیکسی، انتظار می‌رفت بازگشایی بازار با اجرای سناریوهای حمایتی اعلام‌شده از سوی سازمان بورس، به بازگشت آرامش و تعادل منجر شود. با این حال، آنچه در نخستین روز معاملات پس از تعطیلی رخ داد، نه تنها با وعده‌های پیش‌بین همخوانی نداشت، بلکه به یکی از خونی‌ترین روزهای بورس در سال‌های اخیر تبدیل شد. افت بیش از ۶۳ هزار واحدی شاخص کل، صفوف فروش گسترده و بی‌اعتمادی عمیق سرمایه‌گذاران، همگی نشان دادند که شکاف میان سیاست‌های اعلامی و واقعیت اجرایی، همچنان پابرجاست.

بنا به گفته کارشناسان، بازار سرمایه ایران در مقطع کنونی نیازمند حمایت هدفمند، عدم عرضه سهام توسط حقوقی‌ها و تأمین منابع برای صندوق‌های تثبیت و توسعه است تا بازاری متعادل و قابل اتکا

شکل گیرد. با این حال، شاخص کل بورس در واکنش به ۳۰ هزار میلیارد تومان صف فروش که در عمل شامل بیش از ۹۹ درصد نمادهای بود افت کرد. این وضعیت، نه تنها از تحقق حمایت‌ها که حقوقی‌ها نباید در شرایط فعلی اقدام به عرضه سهام کنند و منابع لازم برای حمایت از بازار تأمین خواهد شد اما در عمل، نه تنها حمایتی ملموس از سوی صندوق‌های تثبیت و توسعه مشاهده نشد، بلکه برخی حقوقی‌ها نیز برخلاف توصیه‌ها، در صفوف فروش مشارکت داشتند. نتیجه این شکاف میان سیاست‌های اعلامی و رفتار اجرایی، سقوط سنگین شاخص و تشدید صف‌های فروش در صندوق‌های سرمایه‌گذاری، به‌ویژه صندوق‌های اهرمی بود طوری که ارزش صف فروش این صندوق‌ها از ۴ هزار میلیارد تومان نیز فراتر رفت.

سناریوهای پیش‌روی بازار سرمایه بازار در مواجهه با این تناقض رفتاری، واکنشی شدید و بی‌سابقه نشان داد. حجم معاملات خرد

به شدت کاهش یافت، تقاضا تقریباً از بین رفت و سرمایه‌گذاران حقیقی با نگرانی از آینده، به دنبال خروج از بازار بودند. این رفتار، نه تنها ناشی از ترس از ریسک‌های ژئوپولیتیکسی، بلکه بازتابی از تردید نسبت به توان و اراده سیاست‌گذار در مدیریت بحران بود.

با توجه به شرایط فعلی، می‌توان سه سناریوی محتمل برای ادامه مسیر بازار سرمایه در نظر گرفت. در سناریوی نخست، اگر سازمان بورس و نهادهای مالی به سرعت وارد عمل شده و حمایت‌های وعده‌داده‌شده را به صورت عملیاتی اجرا کنند، از جمله تزریق نقدینگی به نمادهای ارزنده، محدودسازی عرضه حقوقی‌ها و بازگرداندن اعتماد از طریق شفاف‌سازی برنامه‌ها، می‌توان انتظار داشت بازار پس از یک‌دی روز اصلاح، به تعادل نسبی برسد و حتی در نمادهای بنیادی وارد فاز صعودی ملایم شود.

در سناریوی دوم، در صورتی که حمایت‌ها همچنان در حد وعده باقی بماند و حقوقی‌ها نیز به رفتار منفعلانه یا فروش ادامه دهند، بازار وارد فاز رکودی با نوسانات منفی خواهد شد. در این حالت، نقدینگی به سمت صندوق‌های درآمد ثابت و بازارهای موازی حرکت می‌کند و شاخص کل ممکن است کف‌های جدیدی را تجربه کند.

حجم معاملات خرد به شدت کاهش یافت، تقاضا تقریباً از بین رفت و سرمایه‌گذاران حقیقی با نگرانی از آینده، به دنبال خروج از بازار بودند. این رفتار، نه تنها ناشی از ترس از ریسک‌های ژئوپولیتیکسی، بلکه بازتابی از تردید نسبت به توان و اراده سیاست‌گذار در مدیریت بحران بود.

اگر سازمان بورس و نهادهای مالی به سرعت وارد عمل شده و حمایت‌های وعده‌داده‌شده را به صورت عملیاتی اجرا کنند، از جمله تزریق نقدینگی به نمادهای ارزنده، محدودسازی عرضه حقوقی‌ها و بازگرداندن اعتماد از طریق شفاف‌سازی برنامه‌ها، می‌توان انتظار داشت بازار پس از یک‌دی روز اصلاح، به تعادل نسبی برسد و حتی در نمادهای بنیادی وارد فاز صعودی ملایم شود.

اگر در کنار ضعف سیاست‌گذاری، تنش‌های ژئوپولیتیکسی نیز مجدداً تشدید شود یا اخبار منفی جدیدی منتشر شود، بازار ممکن است وارد فاز «سقوط اعتماد» شود که بازگشت از آن نیازمند یک شوک مثبت سیاسی یا اقتصادی خواهد بود.

اما در سناریوی سوم، اگر در کنار ضعف سیاست‌گذاری، تنش‌های ژئوپولیتیکسی نیز مجدداً تشدید شود یا اخبار منفی جدیدی منتشر شود، بازار ممکن است وارد فاز «سقوط اعتماد» شود که بازگشت از آن نیازمند یک شوک مثبت سیاسی یا اقتصادی خواهد بود.

بورس: نیازمند بازسازی اعتماد در مقطع کنونی بازار سرمایه به بیش از آنکه به رشد شاخص نیاز داشته باشد، به بازسازی اعتماد و مدیریت انتظارات نیاز دارد. تجربه روز یکشنبه

نشان داد که صرف اعلام حمایت، بدون اقدام عملی، نه تنها مؤثر نیست بلکه می‌تواند به تشدید بحران منجر شود. در شرایط فعلی، سیاست‌گذار باید با شفاف‌سازی، اقدام فوری و هماهنگی با بازیگران بزرگ بازار، از تکرار چنین روزهایی جلوگیری کند. برای سرمایه‌گذاران، در کوتاه‌مدت، مدیریت ریسک، حفظ نقدشوندگی و پرهیز از رفتار هیجانی اهمیت دارد. ورود پله‌ای به نمادهای بنیادی در صورت مشاهده نشانه‌های حمایت می‌تواند استراتژی مناسبی باشد. در مقابل، سیاست‌گذاران باید اجرای فوری تعهدات حمایتی، کنترل رفتار حقوقی‌ها و بازگرداندن شفافیت به تصمیم‌گیری‌ها را در اولویت قرار دهند چون آینده بازار در گرو عملکرد همین چند روز پیش‌روست.

اما اینکه آیا بازار سرمایه پس از این افت سنگین به مسیر تعادل بازمی‌گردد یا در مسیر فرسایشی باقی خواهد ماند، به چند عامل کلیدی بستگی دارد که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود:

میزان پایبندی نهادهای حقوقی به تعهدات اعلام‌شده از سوی سازمان بورس نقش تعیین‌کننده‌ای در بازسازی اعتماد دارد. اگر حقوقی‌ها در روزهای آینده از عرضه‌های سنگین خودداری کرده و در عوض، با خرید هدفمند در نمادهای ارزنده وارد عمل شوند، می‌توان انتظار داشت که بخشی از فشار فروش کاهش یابد و بازار به تدریج به تعادل برسد. در غیر این صورت، تداوم رفتار منفعلانه یا حتی فرصت‌طلبانه این بازیگران می‌تواند به فرسایش بیشتر سرمایه اجتماعی بازار منجر شود.

نحوه ورود و عملکرد صندوق‌های تثبیت و توسعه بازار نیز بسیار مهم است. این صندوق‌ها باید نه تنها از نظر حجم نقدینگی، بلکه از نظر هوشمندی در انتخاب نمادها و زمان‌بندی ورود، نقش فعال‌تری ایفا کنند. حمایت کورکورانه یا صرفاً نمایشی، نه تنها اثربخش نخواهد بود، بلکه ممکن است به بی‌اعتمادی بیشتر دامن بزند.

در نهایت، باید پذیرفت که بازار سرمایه در شرایط فعلی بیش از هر زمان دیگری به «اعتمادسازی» نیاز دارد. بازگشت به روند صعودی، نه با دستور و وعده، بلکه با اقدام عملی، هماهنگی نهادی و مدیریت هوشمندانه ممکن خواهد بود. اگر این مؤلفه‌ها در روزهای آینده به درستی فعال شوند، می‌توان امیدوار بود که بازار از فاز هیجانی خارج شده و به مسیر تعادل بازگردد. در غیر این صورت، باید منتظر تداوم رکود، کاهش نقدشوندگی و فرسایش بیشتر سرمایه‌گذاران خرد بود و این، هزینه‌ای است که نه تنها بازار، بلکه کل اقتصاد کشور پرداخت خواهد کرد.

فضای روانی بازار به شدت تحت تأثیر تحولات سیاسی و امنیتی است. هرگونه نشانه‌ای از کاهش تنش‌های منطقه‌ای یا پیشرفت در مذاکرات دیپلماتیک می‌تواند به عنوان یک محرک مثبت عمل کرده و زمینه بازگشت سرمایه‌گذاران را فراهم کند. در مقابل، تشدید نااطمینانی‌های ژئوپولیتیکسی یا انتشار اخبار منفی جدید، می‌تواند روند خروج سرمایه را تسریع کند.

نقش رسانه‌ها و نحوه اطلاع‌رسانی نهادهای رسمی نیز در شکل‌دهی به انتظارات بازار بسیار حیاتی است. شفاف‌سازی مداوم، ارائه گزارش‌های عملکرد حمایتی و پرهیز از وعده‌های بدون پشتوانه، می‌تواند به ترسیم تدریجی فضای ذهنی سرمایه‌گذاران کمک کند.

هزینه‌ای که به کل اقتصاد وارد می‌شود در نهایت، باید پذیرفت که بازار سرمایه در شرایط فعلی بیش از هر زمان دیگری به «اعتمادسازی» نیاز دارد. بازگشت به روند صعودی، نه با دستور و وعده، بلکه با اقدام عملی، هماهنگی نهادی و مدیریت هوشمندانه ممکن خواهد بود. اگر این مؤلفه‌ها در روزهای آینده به درستی فعال شوند، می‌توان امیدوار بود که بازار از فاز هیجانی خارج شده و به مسیر تعادل بازگردد. در غیر این صورت، باید منتظر تداوم رکود، کاهش نقدشوندگی و فرسایش بیشتر سرمایه‌گذاران خرد بود و این، هزینه‌ای است که نه تنها بازار، بلکه کل اقتصاد کشور پرداخت خواهد کرد.

در نتیجه می‌توان ادعا کرد که هم اکنون بازار سرمایه در شرایطی بحرانی قرار دارد که هرگونه تعلل در تصمیم‌گیری یا اجرای ناقص سیاست‌های حمایتی می‌تواند به تشدید رکود و فرسایش بیشتر اعتماد عمومی منجر شود. تجربه تلخ روز یکشنبه نشان داد که صرف وعده‌های حمایتی، بدون اقدام عملی و هماهنگ، نه تنها کارساز نیست بلکه می‌تواند به واکنش منفی تر بازار دامن بزند. اکنون بیش از هر زمان دیگری، بازار به اقدام نیاز دارد اقدامی که از سوی حقوقی‌ها، صندوق‌های حمایتی و نهادهای بازار به هم زمان، شفاف و هدفمند باشد.

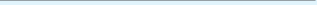
در کوتاه‌مدت، بازگشت بازار به تعادل تنها در صورتی ممکن است که حمایت‌ها واقعی، عرضه‌ها کنترل‌شده و فضای روانی با سیگنال‌های مثبت سیاسی و اقتصادی همراه شود. در غیر این صورت، بازار وارد فاز فرسایشی تازه‌ای خواهد شد که خروج از آن نیازمند هزینه‌های سنگین‌تر و زمان طولانی‌تری خواهد بود. اعتماد، کلید بازگشت بازار است و این اعتماد، نه با شعار، بلکه با عملکرد سنجیده و پاسخ‌گو ساخته می‌شود.

گزارش

گفت‌وگو با یوسف اصلانی تحلیلگر بازار سرمایه

بازار خرسی فقط با ۵۰ هزار میلیارد تومان آرام می‌گیرد

مهدی الیاسی
هفت صبح



دیروز نخستین روز بازگشایی بازار سرمایه پس از جنگ ایران و اسرائیل بود. اگر چه همه صف‌های فروش و سقوط بازار را پیش‌بینی می‌کردند اما در عمل بزرگ‌ترین سقوط بورس ایران در یک روز در تاریخ بورس و اوراق بهادار ایران، رقم خورد. دیروز در حالی شاهد صف فروش ۳۰ همتی بودیم که این صف جمع نشد و صف فروش به روز بعد منتقل شد. در تحلیل روز تاریخی بورس با یوسف اصلانی، فعال بازار سرمایه و تحلیلگر مالی به گفت‌وگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید:

«دیروز در نخستین روز بازگشایی بورس تهران پس از جنگ ۱۲ روزه، شاهد بی‌سابقه‌ترین صف فروش در تاریخ بورس ایران بودیم. حدود ۳۰ همت سهم برای فروش عرضه شد که در تاریخ اقتصاد ایران و تاریخ بورس ایران بی‌سابقه بود. جالب این که این بار نه فقط فعالان حقیقی بازار سرمایه که تقریباً تمام حقوقی‌ها هم عرضه کننده بودند. به عنوان یک تحلیلگر و فعال بازار سرمایه، آیا پیش‌بینی این وضعیت را داشتید؟

دیروز همان‌گونه که انتظار می‌رفت بازار سرمایه با صف‌های فروش مواجه بود. همان‌طور که گفتید ارزش صف‌های فروش حدوداً ۳۰ همت بود. البته باید توجه کرد که ۲۰ همت عرضه شد و صف فروش ۳۰ همتی شکل گرفت اما خریداری وجود نداشت و برای بخش بزرگی از این عرضه، خریداری وجود نداشت و صف فروش کماکان باقی ماند. نکته جالب این که با توجه به این وضعیت بحرانی بازار سرمایه به هنگام بازگشایی پس از جنگ قابل پیش‌بینی بود اما دیروز مشخص شد دولت، وزارت اقتصاد و سازمان بورس اوراق بهادار هیچ برنامه و طرحی برای مقابله با بحران روز بازگشایی نداشتند و تقریباً هیچ اقدام خاصی نکردند. دامنه نوسان و حجم مبنا همان دامنه و حجم پیش از بسته شدن بازار بود. هیچ اقدام حمایتی خاصی هم از طرف حقوقی‌ها انجام نشد. این نحوه

بی‌تدبیر بازگشایی بازار بورس، انتقادات بسیاری را متوجه آقای مدنی‌زاده، وزیر جدید اقتصاد کرده است که من نیز با این انتقادات، همدل هستم. بسیاری از فعالان بازار سرمایه می‌گویند آقای مدنی زاده بدون هماهنگی با سازمان بورس و از طریق سخنگوی دولت اعلام کرد که بازار سرمایه با دامنه نوسان ۳ درصد بازگشایی خواهد شد و گویا در این خصوص نظر سازمان بورس در این تصمیم مهم، لحاظ نشده است. اگر این ادعا درست باشد نشان دهنده ناهماهنگی در دولت آن هم در موضوع مهمی مانند بازگشایی بورس پس از پایان جنگ ۱۲ روزه‌است.

به هر حال بی‌برنامگی و عدم حمایت بازار توسط دولت امری کاملاً مشهود است و تلخ‌ترین روز بازار سرمایه در تاریخ بورس ایران، رقم خورد و عملاً امروز بازار سرمایه ایران به مضحکه اقتصاد ایران تبدیل شد.

«آیا دولت کلاً هیچ حمایتی نکرد یا حمایت دولست، اندک و بی‌تأثیر بود؟

دولت هیچ حمایتی نکرد. دیروز صف فروش ۲۰ همتی در حالی شکل گرفت که سهامداران خُرد حدود ۴ همت برای فروش، عرضه کردند و باقی صف فروش توسط حقوقی‌هایی ایجاد شد که اتفاقاً دولتی و حکومتی هم هستند. به نظر من جمع کردن صف‌های فروش باید در ابتدا از چند نماد بزرگ و رهبر بازار، آغاز شود. این انگیزه‌ای ایجاد می‌کند که افرادی که برای فروش سهم سایر نمادها و سفارش فروش گذاشته‌اند امیدوار شده و از فروش منصرف شوند. دیروز حتی در نمادهای بزرگ هم حمایت و اتفاق خاصی ندیدیم و وعده‌های پایینی معامله شدند. این صحبت که دولت حمایت کرده یا حمایت مختصری کرده، به هیچ وجه قابل پذیرش نیست. البته گفتنی است من به عنوان یک فعال بازار سرمایه، انتظار صف‌های فروش سنگین‌تر را داشتم اما نکته این است که برای همین صف‌های فروشی که قابل پیش‌بینی هم بود هیچ برنامه‌ای وجود نداشت. این که پس از بحران جنگ ایران و اسرائیل، بازار با همان دامنه نوسان و همان حجم مبنا بازگشایی شود نشان دهنده بی‌برنامگی است.

«بسیاری از فعالان بازار سرمایه می‌گویند وزیر اقتصاد بدون هماهنگی با سازمان بورس و از طریق سخنگوی دولت اعلام کرد که بازار سرمایه با دامنه نوسان ۳ درصد بازگشایی خواهد شد و گویا در این خصوص نظر سازمان بورس در این تصمیم مهم، لحاظ نشده است

«طبیعتاً در این وضعیت، حقوقی‌ها نباید مانند افراد حقیقی رفتار کنند ولی به هر حال حقوقی‌ها هم به این ذهنیت که وضعیت یک وضعیت جنگی است در حال خروج از بازار سرمایه هستند. متأسفانه رفتار احساسی و هیجانی حقوقی‌ها هم مانند حقیقی‌ها بود

«انگیزه افراد حقیقی از گذاشتن سفارش فروش، تا حدودی قابل درک است اما حقوقی‌ها چرا برای فروش، هجوم آوردند؟ یک فرد حقیقی ممکن است بگوید می‌خواهم سهم بفروشم تا به جای آن دلار یا سکه و طلا بخرم اما حقوقی‌ها چرا این میزان برای فروش انگیزه داشتند؟

طبیعتاً در این وضعیت، حقوقی‌ها نباید مانند افراد حقیقی رفتار کنند ولی به هر حال حقوقی‌ها هم به این ذهنیت که وضعیت یک وضعیت جنگی است در حال خروج از بازار سرمایه هستند. متأسفانه رفتار احساسی و هیجانی حقوقی‌ها هم مانند حقیقی‌ها بود. به هر صورت اگر رفتار باشد وضعیت بازار سرمایه

در روزهای آینده هم به همین شکل ادامه پیدا کند به طور قطع بحران بازار سرمایه به سایر بخش‌های اقتصاد ایران نیز تسری پیدا می‌کند و دامنگیر سایر بازارها هم خواهد شد. نخستین پیامد این وضعیت این خواهد بود که سرمایه خارج از بورس به بازارهای موازی خواهد رفت و جهش قیمت دلار، طلای آب شده و سکه را شاهد خواهیم بود.

«به نکته مهمی اشاره کردید، وقتی این حجم سنگین نقدینگی، قصد خروج از بورس را دارد طبیعتاً پس از خارج شدن به سوی بازارهای دیگر خواهد رفت. فکر می‌کنید کدام بازار، مقصد نخست پول‌های خارج شده از بورس است؟

ما در طول جنگ ۱۲ روزه شاهد بودیم که دلار خیلی بالا رفت و حتی به سقف ۱۰۵ هزار تومان که ابتدای سال شاهد بودیم هم نرسید. از الان پیش‌بینی کردن مقداری سخت است اما طبیعتاً برای پوشش ریسک جنگ دلار نقدی و طلای فیزیکی اولویت نخست خواهد بود.

«دیروز شاهد بودیم که ۳۰ همت صف فروش شکل گرفت که خریداری هم پیدا نکرد. پیامد جمع نشدن صف‌های فروش دیروز بر بازار چیست؟

به نظر من در توجه به این که صف ۳۰ همتی دیروز جمع نشد به احتمال زیاد بین ۲۰ تا ۳۰ همت دیگر هم امروز به صف فروش افزوده می‌شود و در مجموع بین ۵۰ الی ۶۰ همت پول برای جمع کردن صف‌های فروش، نیاز است.



«به نظر شما راه حل چیست؟ سازمان بورس به عنوان نهاد ناظر بازار سرمایه، باید چه رویکردی داشته باشد تا وضعیت بازار سرمایه، بحرانی نشود؟

هیچ راه حل پیچیده و خاصی وجود ندارد. یک راه حل ساده وجود دارد و آن این که حدود ۵۰ همت پول به بازار تزریق شود تا صف‌های فروش جمع شوند. در واقع بازار باید ببیند و کاملاً احساس کند که یک عزم و اراده جدی برای جمع کردن صف‌های فروش وجود دارد. مخصوصاً در چند نماد بزرگ که لیدر بازار سرمایه هستند. در این صورت این پیام به فعالان بازار مخابره می‌شود که بازار قابل جمع کردن است. اگر نه این که حجم مثبت تغییر کند یا دامنه نوسان، کمتر شود، هیچ کدام راه حل نیست و فقط باعث مرگ تدریجی بازار می‌شود.

باید توجه داشت که به هر حال شرایط کشور به دو هفته گذشته، جنگی بوده است. همان طور که اعلام شد کسانی که در روزهای جنگ خودرو یا مسکن‌شان آسیب دیده، دولت این خسارت را پرداخت می‌کند، باید توجه داشت که فعالان بازار سرمایه هم از وضعیت جنگی آسیب دیده‌اند و دولت باید به خسارت و آسیب این افراد هم توجه داشته باشد. ضمن این که پشتیبانی از بازار سرمایه پشتیبانی از اقتصاد کشور است. ند و دولت باید

وضعیت سهام خودشان را به تعادل برسانند.

انویدا در آستانه رشد تاریخی:

آیا ارزش بازار غول فناوری به ۶ تریلیون دلار خواهد رسید؟

رضا ناجی
هفت صبح



در ادامه رشد خیره‌کننده سهام انویدا، این شرکت آمریکایی موفق شد روز چهارشنبه با ثبت رکورد تازه ۱۵۴.۳۱ دلار برای هر سهم، بار دیگر عنوان بازارش‌ترین شرکت جهان را به خود اختصاص دهد. بر اساس آخرین داده‌ها، ارزش بازار این غول فناوری به ۳.۷۷ تریلیون دلار رسیده است؛ اما تحلیلگران بر این باورند که این تنها آغاز یک جهش تاریخی است. تحلیل‌های اخیر نشان می‌دهد که قیمت سهام انویدا می‌تواند تا سطح ۲۵۰ دلار به ازای هر سهم نیز صعود کند؛ افزایشی معادل ۱۲۷ درصد نسبت به سطح کنونی. این رشد، ارزش بازار این شرکت را به حدود ۶ تریلیون دلار خواهد رساند و آن را به بی‌رقیب‌ترین بازیگر دنیای فناوری تبدیل می‌کند.

موتور رشد: انفجار تقاضا برای هوش مصنوعی

به گفته «آناندا پاراوه»، تحلیلگر ارشد شرکت سرمایه‌گذاری Loop Capital، آنچه این صعود را ممکن می‌سازد، تقاضای بی‌وقفه برای زیرساخت‌های هوش مصنوعی است؛ به‌ویژه از سوی غول‌های فناوری مانند آمازون، مایکروسافت و گوگل. این شرکت‌ها برای پردازش مدل‌های زبانی پیشرفته، آموزش سامانه‌های یادگیری ماشین و توسعه پلتفرم‌های ابری، بیش از هر زمان دیگری به قدرت پردازشی انویدا متکی هستند. علاوه بر این، مزیت رقابتی انویدا در توسعه هم‌زمان سخت‌افزار (تراشه‌های گرافیکی) و نرم‌افزار (پلتفرم CUDA) سبب شده تا این شرکت در اکوسیستم هوش مصنوعی موقعیتی شبه‌انحصاری پیدا کند.

فراتر از پیش‌بینی‌ها

درحالی که بسیاری از کارشناسان، رشد سال‌های اخیر انویدا را فراتر از انتظارات ارزیابی می‌کنند، شتاب فناوری در حوزه‌هایی مانند خودروهای خودران، رباتیک، متاورس و مدل‌های مولد هوش مصنوعی می‌تواند باز هم سقف تازهای برای این شرکت تعریف کند. با وجود نگرانی‌هایی درباره امکان بروز حباب قیمتی، رشد پایدار را مد، سودآوری بالا و جایگاه استراتژیک انویدا در زنجیره تأمین هوش مصنوعی، دلایل کافی برای تداوم صعود این شرکت فراهم کرده‌اند.

آینده‌ای که انویدا می‌سازد

در شرایطی که جهان به سمت وابستگی بیشتر به داده، پردازش سریع و تصمیم‌گیری مبتنی بر هوش مصنوعی پیش می‌رود، انویدا به نظر می‌رسد تنها یک شرکت فناوری نیست؛ بلکه نقش زیرساختی در طراحی آینده جهان ایفا می‌کند.

جمع‌بندی

انویدا از برندی محبوب نزد گیرم‌ها به ستون فقرات اقتصاد داده‌محور بدل شده است. اگر پیش‌بینی‌ها درست از آب درآید و سهام این شرکت به ۲۵۰ دلار برسد، جهان شاهد نخستین بنگاه فناوری با ارزش بازار ۶ تریلیون دلاری خواهد بود، رقمی که نه تنها جایگاه انویدا بلکه توازن قدرت در صنعت فناوری را نیز دگرگون می‌کند. پرورنده انویدا درس مهمی برای اقتصاد دیجیتال دارد: زیرساخت فنی که هوش مصنوعی بر آن می‌تازد، نه لوکس بلکه کالای راهبردی است. در این میان، انویدا با خلق ترکیبی هوشمند از سخت‌افزار و نرم‌افزار، تعریف تازه‌ای از ارزش آفرینی ارائه داده است.

از ادعای پنهانکاری تا تحریک حملات اسرائیل

سایه مرد اتمی جهان بر تاسیسات هسته‌ای ایران

مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

زیر تیغ انتقادات جمهوری اسلامی

گروه سیاسی | در قلب وین، جایی که رود دانوب با پیچ و خم‌هایش از میان شهری با تاریخی غنی می‌گذرد، مردی با موهای جوگندمی و ظاهری آرام اما تأثیری جهانی، یکی از حساس‌ترین مسئولیت‌های جهان را بر عهده دارد. رافائل ماریانو گروسی، مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA)، به شخصیتی کلیدی در دادو گرفت‌های پیچیده دیپلماسی بین‌المللی تبدیل شده است. شاید بسیاری از مردم جهان نام گروسی را نشنیده باشند، شاید اگر در خیابان از کنار او رد شوند، حتی او را نشناسند اما برای مردم ایران که این روزها همچنان در تپ‌وتاب جنگ ۱۲ روزه‌اند، به‌ویژه پس از بمباران تاسیسات هسته‌ای ایران در فردو و نطنز، گروسی چهره نام‌آشنایی است. نام او بارها در زمینه برنامه هسته‌ای ایران و تنش‌های اخیر با اسرائیل بر زبان‌ها جاری شده است. جامعه جهانی او را نگهبان ایمنی هسته‌ای می‌داند، فردی که قرار است میانجی صلح از طریق شفافیت هسته‌ای باشد اما برای برخی دیگر از جمله مقامات جمهوری اسلامی، چهره‌ای جنجالی است که در تیرس رقابت‌های ژئوپلیتیکی گرفتار شده است.

از بوئنوس آیرس تا وین: تولد یک دیپلمات چندزبانه رافائل گروسی کیست و چگونه یک دیپلمات آرژانتینی به رهبری نهاد جهانی نظارت بر فعالیت‌های هسته‌ای رسید؟ گروسی نهم بهمن ۱۳۳۹ در بوئنوس آیرس، پایتخت آرژانتین به دنیا آمد. او فرزند پدری موسیقیدان و مادری استاد ادبیات بود. گروسی در دانشگاه کاتولیک پایی آرژانتین تحصیل کرد و مدرک علوم سیاسی گرفت و سپس در مؤسسه مطالعات بین‌المللی و توسعه در ژنو، تحصیلات خود را در روابط بین‌الملل ادامه داد. این مسیر تحصیلی، پایه‌ای محکم برای حرفه‌ای فراهم کرد که دیپلماسی، تخصص فنی و تعهد به امنیت جهانی را در هم آمیخت. مسیر گروسی سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، مسیری مستقیم نبود. او کار خود را در وزارت امور خارجه آرژانتین آغاز کرد و با مأموریت‌های دیپلماتیک در اروپا و خاورمیانه کوشید تجربه خود را در زمینه روابط بین‌الملل بیفزاید. در دهه ۱۹۹۰، در سفارت آرژانتین در بلژیک و سپس در سازمان ملل متحد در ژنو خدمت کرد و به موضوع خلع سلاح و منع گسترش تسلیحات هسته‌ای علاقمند شد.

این سال‌ها، دورانی تعیین‌کننده بودند؛ پایان جنگ سرد، توجه جهانی را به خطرات گسترش تسلیحات هسته‌ای در مناطق جدید، از جمله خاورمیانه، معطوف کرده بود. تسلط گروسی بر زبان‌های اسپانیایی، انگلیسی، فرانسوی و ایتالیایی، او را به گزینهای مناسب برای مذاکرات ظرف دیپلماسی هسته‌ای تبدیل کرد؛ به گونه‌ای که تا اوایل دهه ۲۰۰۰، گروسی به چهره‌ای برجسته در محافل هسته‌ای بین‌المللی تبدیل شد. او به‌عنوان مشاور کلیدی دولت آرژانتین در مسائل خلع سلاح فعالیت کرد و نماینده کشورش در سازمان منع سلاح‌های شیمیایی (OPCW) و سازمان پیمان منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای (CTBT) بود. تلاش‌های او در این دوره، شهرتی به‌عنوان دیپلماتی با تجربه به ارمغان آورد که قادر بود میان منافع متضاد کشورها بل بزند. سال ۲۰۱۰، با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیوست و ابتدا به‌عنوان دستیار مدیر کل در امور سیاست‌گذاری و سپس به‌عنوان سفیر آرژانتین در اتریش و نماینده دائم این کشور در آژانس فعالیت کرد. این نقش‌ها، او را در خط مقدم تلاش‌های آژانس برای نظارت بر برنامه‌های هسته‌ای در سراسر جهان، از جمله ایران، قرار داد.

از سایه غنی‌سازی: گروسی و پرونده ایران دسامبر ۲۰۱۹، گروسی به‌عنوان اولین لاتین تبار به مقام مدیر کل آژانس رسید و جانشین یوکیا آمانو شد. گروسی در آغاز کارش، قبول داد مأموریت آژانس را پیش‌ببرد: ترویج استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و اطمینان از عدم انحراف مواد هسته‌ای به اهداف نظامی. این مأموریت، او را در مرکز یکی از مناقشه‌برانگیزترین مسائل زمان ما، مسئله هسته‌ای ایران قرار داد. بر خلاف برخی اسلافش که ترجیح می‌دادند در پشت صحنه کار کنند، او به‌طور مرتب با رسانه‌ها گفت‌وگو می‌کند و بیانه‌هایی به شورای امنیت سازمان ملل ارائه می‌دهد.

در وین، جایی که مقر آژانس قرار دارد، گروسی چهره‌ای شناسنت؛ اغلب او را می‌توان دید که با گام‌هایی سریع در ساختمان مدرن و زیبای آژانس حرکت می‌کند، چهره‌ای گاهی با عینک که تمرکز و اندکی خستگی ناشی از سنگینی مسئولیت‌هایش همیشه در چهره‌اش نمایان است. تنش‌های اخیر میان ایران و اسرائیل که در خردادماه امسال به اوج خود رسید، گروسی را به کانون توجه جهانی کشاند. با حملات اسرائیل و آمریکا به تاسیسات هسته‌ای ایران، از جمله مرکز غنی‌سازی نطنز و فردو، اظهارات گروسی اهمیت تازه یافت. او بارها خواستار «خوبشنداری حداکثری» شد و هشدار

روزهای بمباران، ساعات اضطرار: آژانس در خط آتش در ایران، نقش گروسی بحث‌های داغی را برانگیخته است. برخی مقامات ایرانی او را به جنابداری متهم کرده‌اند و مدعی‌اند که گزارش‌های او درباره برنامه هسته‌ای ایران، بهانه‌ای برای اقدامات نظامی اسرائیل و آمریکا فراهم کرده است. در ایام جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل رسانه‌های ایرانی اسنادی منتشر کردند که ادعای می‌کرد گروسی و مقامات اسرائیلی در هماهنگی کامل علیه منافع جمهوری اسلامی ایران عمل می‌کنند، ادعاهایی که اعتماد به او را در تهران کاهش داده اما گروسی به‌طور مداوم هر گونه سوگیری را رد کرده و بر بی‌طرفی آژانس تأکید ورزیده است. گروسی بیست و نهم خرداد اظهار داشت که آژانس هیچ مدرکی از تلاش نظام‌مند ایران برای توسعه سلاح هسته‌ای نیافته است. با وجود این اتهامات، گروسی همچنان بر دیپلماسی به‌عنوان تنها راه پیش‌رو تأکید دارد. او پیشنهاد اعزام بازرسان آژانس به ایران برای راستی‌آزمایی وضعیت مواد هسته‌ای را داده و با مقامات ایرانی و آمریکایی برای یافتن راه‌حل‌های مذاکره‌شده گفت‌وگو کرده است.

از مغرض تا لاله‌نگ: گروسی زیر تیغ تهران در جهان پر آشوب سیاست و دیپلماسی هسته‌ای، جایی برای بی‌طرفی خالص باقی نمی‌ماند؛ و رافائل ماریانو گروسی، دیپلمات آرژانتینی، اکنون خود را در میانه میدان نزاعی می‌بیند که نگاه‌ها به او دیگر به‌سان یک مدیر فنی یا میانجی بی‌طرف نیست. در تهران، آن تصویر آرام و باوقار مدیر کل آژانس، زیر سایه سنگین سوءظن قرار دارد.

در هفته‌هایی که ایران و اسرائیل در گیر بحرانی سایه‌کمف شدند و حملات هوایی به تاسیسات نطنز و فردو، کشور را به لبه یک فاجعه زیست‌محیطی کشاند، اظهارات گروسی، به جای آنکه آرام‌بخش باشد، به‌زعم بسیاری از مسئولان ایرانی، خشم‌افزین بود. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه، گروسی را متهم کرد که با پنهانکاری عمدی درباره مختومه‌شدن پرونده‌های هسته‌ای ایران، بستر تصویب یک قطعنامه سیاسی علیه ایران را در شورای حکام فراهم کرده و به‌طور غیر مستقیم مجوز حملات اسرائیل و آمریکا به زیرساخت‌های هسته‌ای کشور را صادر کرده است. او با لحنی بی‌برده، گروسی را فردی «مغرض» توصیف کرد که با امتناع از محکوم کردن حملات نظامی به تاسیسات هسته‌ای ایران، برخلاف اساننامه آژانس و وظایف حرفه‌ای‌اش عمل کرده است. از دیدگاه عراقچی، اصرار مدیر کل آژانس برای بازدید از سایت‌های بمباران‌شده، نه یک اقدام فنی که نمایشی با اهدافی سیاسی و شاید حتی مشکوک تلقی می‌شود.

اما صدای انتقاد تنها از دستگاه دیپلماسی بر نخواست. محمد جواد ظریف، وزیر خارجه اسبق، در شبکه اجتماعی «ایکس» نوشت: «پس از آنکه گروسی با گزارش بی‌اساسش در کشتار بی‌گناهان مشارکت کرد، اکنون با خیالبافی بی‌پروایش پیرامون مخفی شدن اورانیوم با غنای بالا در اماکن میراث جهانی در اصفهان، زمینه‌ساز یک جنایت دیگر شده است. آژانس باید خود را از این ننگ خلاص کند.» عباراتی که نشان

می‌داد اعتماد میان تهران و وین. اگر نه به نقطه پایان، دست‌کم به یخ‌بندان رسیده است. در همین راستا، مجلس شورای اسلامی، با سرعتی کم‌سابقه، به طرحی رأی داد که دولت را به موظف می‌کرد همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را به حالت تعلیق در آورد، تا زمانی که شرایطی چون حفظ تمامیت ارضی و امنیت دانشمندان هسته‌ای ایران، از سوی شورای عالی امنیت ملی تأیید شود. این طرح که به تأیید شورای نگهبان نیز رسید، به روشنی بازتاب خشم گسترده در سطوح مختلف نظام را عملکرد آژانس و شخص گروسی بود.

در پی این تحولات، واکنش گروسی هم صریح و البته محتاطانه بود. او در گفت‌وگویی با شبکه دوم فرانسه، گفت: «همکاری ایران با آژانس یک الزام است»، و در پاسخ به سوایی درباره از دست رفتن امکان بازرسی گفت: «منی خواهم بگویم که مواد گم یا پنهان شده‌اند... اما توقف بازرسی‌ها، ما را از تصویر واقعی فاصله می‌دهد.» عباراتی دیپلماتیک که برای تهران قانع‌کننده نبود. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، در واکنش به اظهارات اخیر گروسی اعلام کرد:

«ایران این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که هر اقدام لازم را در دفاع از منافع، مردم و حاکمیت خود انجام دهد.» او در اظهاراتی تند افزود: «مجلس ایران به توقف همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی رأی داده است، تا زمانی که ایمنی و امنیت فعالیت‌های هسته‌ای ما تضمین شود.» عراقچی تصریح کرد: «این تصمیم نتیجه مستقیم نقش تأس‌فبار رافائل گروسی در پنهانکاری این واقعیت است که آژانس، یک دهه پیش، تمام مسائل گذشته را رسماً مختومه اعلام کرده بود. او با این اقدام

خود را دوباره به گشایش.

عراقچی: آژانس، یک دهه پیش، تمام مسائل گذشته را رسماً مختومه اعلام کرده بود. او با این اقدام مغرضانه، مستقیماً زمینه را برای تصویب قطعنامه‌ای با انگیزه سیاسی علیه ایران در شورای حکام فراهم و همچنین حملات غیرقانونی اسرائیل و آمریکا به سایت‌های هسته‌ای ایران را تسهیل کرد

در دفاع از منافع، مردم و حاکمیت خود انجام دهد.» او در اظهاراتی تند افزود: «مجلس ایران به توقف همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی رأی داده است، تا زمانی که ایمنی و امنیت فعالیت‌های هسته‌ای ما تضمین شود.» عراقچی تصریح کرد: «این تصمیم نتیجه مستقیم نقش تأس‌فبار رافائل گروسی در پنهانکاری این واقعیت است که آژانس، یک دهه پیش، تمام مسائل گذشته را رسماً مختومه اعلام کرده بود. او با این اقدام

طحان نظیف: طرح «الزام دولت به تعلیق همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» پس از بررسی‌های انجام‌شده در جلسات این شورا، مغایر با شرع و قانون اساسی شناخته نشد و به تأیید نهایی رسید

طحان نظیف: طرح «الزام دولت به تعلیق همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» پس از بررسی‌های انجام‌شده در جلسات این شورا، مغایر با شرع و قانون اساسی شناخته نشد و به تأیید نهایی رسید

نگاهی به مواضع امیر سعید ابروانی در گفت‌وگو با المانی‌تور انتقال اورانیوم غنی‌شده به خارج خط قرمز نیست

محمد فاطمی: امیرسعید ابروانی، سفیر و نماینده دائم ایران در سازمان ملل، در گفت‌وگویی با المانی‌تور، مواضع قاطع ایران را در سه محور کلیدی تشریح کرد: اصرار بر حفظ غنی‌سازی در خاک خود، رد هر گونه محدودیت بر برنامه موشکی و آمادگی مشروط برای انتقال اورانیوم غنی‌شده با غنای بالا به خارج از کشور. این مواضع، که ریشه در حقوق ایران تحت پیمان عدم اشاعه هسته‌ای (NPT) و تجربه تجاوزات اخیر دارد، نشان‌دهنده استراتژی تهران برای حفظ استقلال و بازدارندگی در برابر فشارهای غرب است.

اصرار ایران بر غنی‌سازی در خاک خود

ابروانسی در گفت‌وگو با المانی‌تور تأکید کرد که «ایران اصرار دارد که توانمندی‌های تولیدی خود را در داخل خاک و تحت حاکمیت خود حفظ کند» و غنی‌سازی باید در داخل کشور انجام شود. این موضع، ریشه در حقوق مصرح ایران تحت ماده ۴ پیمان عدم اشاعه هسته‌ای دارد که به هر کشور عضو حق تحقیقات، تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز را اعطا می‌کند. ایران با تأکید بر تولید داخلی، نه تنها به دنبال حفظ استقلال فناوری خود است، بلکه از تبدیل شدن به یک کشور وابسته به دیگران در حوزه انرژی هسته‌ای جلوگیری می‌کند. این رویکرد، به‌ویژه پس از حملات اخیر آمریکا و رژیم صهیونیستی به تاسیسات هسته‌ای ایران در فردو، نطنز و اصفهان در ژوئن ۲۰۲۵، که با هدف تضعیف زیرساخت‌های هسته‌ای ایران انجام شد، اهمیت ویژه‌ای یافته است. سفیر و نماینده دائم ایران در سازمان ملل با اشاره به تجربه برجام، که در آن ایران به تعهدات خود پایبند بود اما با خروج یک‌جانبه آمریکا در سال ۲۰۱۸ مواجه شد، استدلال کرد که حفظ غنی‌سازی در خاک ایران تضمینی برای استقلال ملی است. او پیشنهاد کنسرسیون منطقه‌ای برای همکاری در زمینه‌هایی مانند ایمنی و سوخت راکتورها را پذیرفتنی دانست، اما تأکید کرد که این کنسرسیون تنها می‌تواند مکمل برنامه ملی باشد، نه جایگزین آن. این موضع نشان‌دهنده هوشیاری ایران در برابر پیشنهاداتی است که ممکن است به‌عنوان ابزاری برای محدود کردن برنامه هسته‌ای آن استفاده شوند. برای مثال، پیشنهاد کنسرسیون منطقه‌ای از سوی غرب می‌تواند تلاشی برای انتقال غنی‌سازی به خارج از ایران باشد، که با توجه به سابقه نقض تعهدات توسط آمریکا و حملات اخیر، برای تهران غیرقابل قبول است.

این اصرار بر غنی‌سازی داخلی، همچنین پاسخی به استانداردهای دوگانه غرب است که برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران را هدف فشار قرار می‌دهد، در حالی که رژیم صهیونیستی، با داشتن زرادخانه هسته‌ای خارج از چارچوب NPT، از انتقادات مصون مانده است. ابروانی با تأکید بر اینکه ایران «نه چیزی بیش از حقوق دیگر اعضای خواهد و نه کمتر»، موضع حقوقی محکمی ارائه می‌دهد که هر گونه مذاکره آینده باید بر اساس به رسمیت شناختن این حقوق باشد. این رویکرد، ایران را در مذاکرات دیپلماتیک در جایگاه طلبکار قرار می‌دهد، به‌ویژه در شرایطی که حملات اخیر به تاسیسات هسته‌ای اشکار حاکمیت ملی تلقی می‌شود.

رد هر گونه محدودیت بر برنامه موشکی

در بخش مهمی از گفته‌های ابروانی، سفیر و نماینده دائم ایران در سازمان ملل با طابعیت اعلام کرد که «ایران هیچ گونه محدودیتی در فعالیت‌های موشکی خود را نمی‌پذیرد»، و این موضع را با اشاره به تجاوزات رژیم صهیونیستی و آمریکا تبیین کرد. او استدلال کرد که پاسخ نظامی قاطع ایران در عملیات «وعده صادق ۸۳»، که به بخش‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رژیم صهیونیستی ضربه جدی وارد کرد، نشان‌دهنده نقش حیاتی توان موشکی در بازدارندگی است. به گفته این دیپلمات کشورمان، «اگر ایران توانمندی نظامی نداشت، طرف مقابل هرگز خواهان آتش‌بس نمی‌شد.» این اظهارات، به‌ویژه در پرتو اعتراف رئیس‌جمهور آمریکا به خسارات سنگین واردشده به اسرائیل، جایگاه برنامه موشکی ایران را به‌عنوان یک ابزار راهبردی غیرقابل مذاکره تثبیت می‌کند. این موضع، ریشه در تجربه تاریخی ایران دارد، به‌ویژه جنگ تحمیلی هشت‌ساله و حملات اخیر که نشان داد توان نظامی برای دفاع از حاکمیت ملی ضروری است. ابروانی با مقایسه وضعیت ایران با گروه‌های مقاومت در غزه و لبنان، که به دلیل نداشتن بازدارندگی کافی همچنان در برابر رژیم صهیونیستی آسیب‌پذیرند، تأکید کرد که ایران نمی‌تواند خود را در برابر تهدیدات آینده خلع سلاح کند. این موضع، به‌ویژه در شرایطی که غرب با ارسال گسترده تسلیحات به اسرائیل، از جمله ۱۷ هواپیمای تیربررسی سنگین حامل تجهیزات نظامی پس از آتش‌بس، به تقویت این رژیم ادامه می‌دهد، منطقی و راهبردی است.

رد محدودیت‌های موشکی، همچنین پاسخی به تلاش‌های غرب برای گسترش دامنه مذاکرات هسته‌ای به مسائل غیر هسته‌ای است. ایران با این موضع، خطوط قرمز خود را در برابر فشارهای دیپلماتیک مشخص کرده و نشان داده که برنامه موشکی‌اش، به‌عنوان بخشی از دکترین دفاعی، از مذاکرات جدا است. این رویکرد، ضمن تقویت موضع ایران در برابر تهدیدات نظامی، پیام روشنی به غرب می‌فرستد که هر گونه توافق باید بر اساس احترام به استقلال و امنیت ملی ایران باشد.

آمادگی مشروط برای انتقال اورانیوم غنی‌شده

ابروانی در پاسخ به پرسشی درباره امکان قرار دادن اورانیوم غنی‌شده با غنای بالا در حساب امنیتی با انتقال آن به خارج از کشور، اظهار داشت که این موضوع «خط قرمز محسوب نمی‌شود» و در صورت حصول توافق، ایران آمادگی دارد ذخایر ۲۰ و ۶۰ درصدی خود را به کنشوری دیگر منتقل کند یا تحت مهر و موم آژانس در ایران نگه دارد. سفیر و نماینده دائم ایران در سازمان ملل با اشاره به تجربه برجام، که در آن ایران اورانیوم ۲۰ درصدی را به روسیه منتقل کرد و در ازای آن یک‌ک زرد دریافت کرد، تأکید کرد که این مسئله به ماهیت مذاکرات و مفاد توافق بستگی دارد.

این انعطاف‌پذیری مشروط، نشان‌دهنده رویکرد عمل‌گرایانه ایران در دیپلماسی است که ضمن حفظ اصول، امکان گفت‌وگو را باز نگه می‌دارد. ایران با این موضع، آمادگی خود را برای اعتمادسازی نشان می‌دهد، مشروط به اینکه حقوقش تحت NPT به رسمیت شناخته شود و تعهدات طرف مقابل اجرا شود. این رویکرد، به‌ویژه در شرایطی که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در برابر حملات اخیر به تاسیسات هسته‌ای ایران سکوت کرده یا بی‌طرفی خود را زیر سؤال برده، پیامی روشن به جامعه جهانی است: ایران تنها در صورتی به اقدامات اعتمادساز تن می‌دهد که متقابلاً تعهدات طرف مقابل تضمین شود. ابروانی با تأکید بر اینکه آژانس باید حملات آمریکا و اسرائیل را محکوم کند و حقوق ایران را تضمین نماید، تعلیق همکاری با آژانس را واکنشی به بی‌طرفی مخدوش آن دانست. این موضع، فشار دیپلماتیک ایران را تقویت می‌کند و نشان می‌دهد که تهران حاضر است در چارچوب یک توافق عادلانه، گام‌هایی برای کاهش تنش بردارد، اما نه به قیمت چشم‌پوشی از حقوق خود. آمادگی برای انتقال اورانیوم غنی‌شده، در صورت دریافت یک‌ک زرد، می‌تواند به‌عنوان اهرمی برای جلب حمایت کشورهای منطقه و کاهش فشارهای بین‌المللی عمل کند، به‌ویژه در شرایطی که ایران با طرح مطالبات جبران خسارات ناشی از حملات اخیر، در موضع طلبکار قرار دارد. در مجموع مواضع ابروانی در سه محور مذکور (اصرار بر غنی‌سازی داخلی، رد محدودیت‌های موشکی و آمادگی مشروط برای انتقال اورانیوم غنی‌شده) در ترکیب از اصول گرای و عمل‌گرای رادر دیپلماسی ایران نشان می‌دهد. حفظ غنی‌سازی در خاک ایران، تضمینی برای استقلال فناوری و حاکمیت ملی است که با توجه به سابقه نقض تعهدات توسط غرب و حملات اخیر، غیرقابل مذاکره است. رد محدودیت‌های موشکی، پاسخی به تهدیدات نظامی و تلاش غرب برای گسترش دامنه مذاکرات است، که با توجه به موفقیت عملیات «وعده صادق ۸۳» و نقش بازدارندگی موشک‌ها، منطقی و ضروری است. در عین حال، انعطاف‌پذیری در انتقال اورانیوم غنی‌شده، نشان‌دهنده آمادگی ایران برای اعتمادسازی در چارچوب توافقی عادلانه است. این مواضع، ایران را در موضع قدرت قرار داده و هر گونه مذاکره آینده را به رعایت حقوق ایران و جبران خسارات ناشی از تجاوزات اخیر مشروط می‌کند، در حالی که دیپلماسی را به‌عنوان مسیری برای صلح منطقه‌ای باز نگه می‌دارد.



محمد جواد ظریف: «پس از آنکه گروسی با گزارش بی‌اساسش در کشتار بی‌گناهان مشارکت کرد، اکنون با خیالبافی بی‌پروایش پیرامون مخفی شدن اورانیوم با غنای بالا در اماکن میراث جهانی در اصفهان، زمینه‌ساز یک جنایت دیگر شده است. آژانس باید خود را از این ننگ خلاص کند»



طحان نظیف: طرح «الزام دولت به تعلیق همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» پس از بررسی‌های انجام‌شده در جلسات این شورا، مغایر با شرع و قانون اساسی شناخته نشد و به تأیید نهایی رسید



جهان بی فرزند

نرخ زادآوری جهانی به ۲.۲ کاهش یافته و پیش بینی می شود تا پایان قرن به ۱.۸ برسد؛ اروپا تا سال ۲۱۰۰ ۱۵۲ میلیون نفر از جمعیتش را از دست می دهد



رامتین لطیفی
دبیر بین الملل

جهان در آستانه یکی از عمیق ترین دگرگونی های جمعیتی تاریخ بشر قرار دارد؛ یک دگرگونی که نه با رشد شتابان، بلکه با افت آرام و مداوم جمعیت در بسیاری از نقاط جهان رقم می خورد. تا همین چند دهه پیش، سیاست گذاران و تحلیلگران نگران انفجار جمعیت و فشار آن بر منابع طبیعی بودند اما اکنون آنچه جهان را نگران کرده، فروکش کردن نرخ زادآوری، پیری جمعیت و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن است. طبق پیش بینی های سازمان ناسی، جمعیت جهان که در سال ۲۰۲۲ از ۸ میلیارد نفر عبور کرد، تا سال ۲۰۸۰ به حدود ۱۰.۲ میلیارد نفر خواهد رسید و از آن پس، برای نخستین بار در دوران مدرن، روندی کاهش به خود خواهد گرفت.

افول جهانی نرخ زادآوری

روند کاهش نرخ زادآوری طی شش دهه اخیر در تمام جهان قابل مشاهده است. در دهه ۱۹۶۰، میانگین نرخ جهانی زادآوری بیش از ۵ فرزند به ازای هر زن بود اما این عدد در سال ۲۰۲۴ به ۲.۲ رسیده و پیش بینی می شود تا سال ۲۱۰۰ به ۱.۸ کاهش یابد، عددی کمتر از سطح جایگزینی جمعیت که ۲.۱ در نظر گرفته می شود. اروپا یکی از کانون های اصلی این سقوط جمعیتی است. نرخ زادآوری در بسیاری از کشورهای اروپایی به کمتر از ۱.۵ رسیده؛ ایتالیا، اسپانیا و اوکراین با افت شدید جمعیت مواجه اند و تا پایان قرن، قاره سبز حدود ۱۵۲ میلیون نفر از جمعیت خود را از دست خواهد داد. آسیا نیز با

بنگه دنیا

توازن قوا، به سود کاخ سفید

دیوان عالی آمریکا قدرت قضات فدرال را برای توقف سراسری سیاست های ریاست جمهوری محدود کرد؛ گامی جنجالی که راه را برای اجرای فرمان مهاجرتی دونالد ترامپ هموار تر می سازد

در حکمی سرنوشت ساز، دیوان عالی ایالات متحده با رأی ۶ به ۳ اعلام کرد که قضات فدرال دیگر اجازه ندارند به تنهایی احکام سراسری صادر کنند که کل کشور را تحت تأثیر قرار دهد. این رأی که با اکثریت محافظه کار دیوان تصویب شد، به طور عملی ابزار قدرتمند قوه قضاییه در برابر سیاست های اجرایی جنجالی را تضعیف می کند و دست رئیس جمهور را برای اعمال ارادهاش بازتر می گذارد. دونالد ترامپ که در نخستین روز دور دوم ریاست جمهوری خود فرمان محدودسازی تابعیت تولدی را امضا کرده بود، این رأی را «پیروزی بزرگ برای قانون اساسی، تفکیک قوا و حاکمیت قانون» خواند. در قلب این جدال حقوقی، موضوع حق تابعیت تولدی قرار دارد؛ اصلی که طبق متهم چهاردهم قانون اساسی، به هر فردی که در خاک آمریکا به دنیا می آید، فارغ از وضعیت مهاجرتی والدینش، تابعیت آمریکایی می دهد. این اصل، ریشه در دوران پس از جنگ داخلی دارد و ایالات متحده را در کنار حدود ۳۰ کشور دیگر در قاره آمریکا در زمره معهود کشورهایی قرار داده که اصل «حق خاک» را به رسمیت می شناسند. فرمان اجرایی ترامپ این حق را برای فرزندان مهاجران فاقد اقامت قانونی سلب می کند؛ فرمانی که اجرای آن پیش تر با احکام قضایی سراسری متوقف شده بود اما اکنون،

با رأی دیوان عالی، امکان اجرای آن در ایالت هایی که هنوز حکم بازدارنده ندارند، فراهم شده و این یعنی ممکن است نوزادی در یک ایالت تابعیت بگیرد و در ایالت دیگر نه. پیش از این، سازمان ها و افراد می توانستند در دادگاه های مختلف فدرال، شکایت هایی را ثبت کنند که منجر به صدور احکام بازدارنده برای کل کشور می شد. اما رأی جدید دیوان، مسیر را انتها از طریق دادخواست های جمعی باز می گذارد؛ مسیر دشوارتر و پرهزینه تری که هم نیازمند اثبات همسانی کامل میان خواهان هاست و هم تنها اجازه یک بار طرح دعوا را می دهد. به محض اعلام رأی دیوان، گروه مدافع مهاجران، پرونده جدیدی را به صورت دادخواست جمعی علیه فرمان ترامپ گشود. اما منتقدان هشدار می دهند که این راهکار نه تنها زمانبر و پرهزینه است، بلکه در عمل بسیاری از افراد را از امکان دادخواهی مؤثر محروم

کیوسک



چاینا ساوت مورنینگ چین، تیتیر اصلی خود را به مذاکرات تجاری و توافق میان چین و آمریکا مبنی بر کاهش کنترل مبادلات تجاری بین دو کشور اختصاص داد.

نیویورک پست آمریکا می گوید زهران ممدانی، نامزد دموکرات ها، برای انتخابات شهرداری نیویورک، قصد دارد مالیات بر املاک بیشتری از محله های سفید پوست نشین دریافت کند.

آفریقا، تهدیدی جدی برای آینده رشد جمعیت به شمار می رود. حتی در کشورهای پیشرفته، گرانی مواد غذایی خانوارها را به صرفه جویی و کاستن از هزینه ها، از جمله هزینه های فرزندپروری، سوق داده است. ناامنی شغلی نیز در بسیاری از کشورها مانع تشکیل خانواده شده است. در آمریکا، نرخ زادآوری که در سال ۲۰۲۲ به ۱.۸ رسید، بازتابی از شرایط بی ثبات کاری، قراردادهای موقت و ترس از آینده شغلی است. اروپا نیز با نرخ بالای بیکاری جوانان، شاهد پدیده مشابهی است. افزون بر این عوامل، احساس ناامیدی و اضطراب نسبت به آینده، به ویژه در میان نسل های جدید، نقشی مهم ایفا می کند. نگرانی از آینده ای که با تغییرات اقلیمی، جنگ، بحران اقتصادی و فروپاشی نظام های رفاهی همراه است، در تصمیم گیری افراد برای فرزندآوری تأثیر منفی گذاشته است. در نهایت، تغییرات فرهنگی و اجتماعی از جمله افزایش تحصیلات زنان، رشد شهرنشینی و تغییر ارزش ها به سوی استقلال فردی و آزادی های شخصی نیز سهم قابل توجهی در این روند دارند.

پیامدهای عمیق و چندلایه

کاهش زادآوری تنها به آمار جمعیتی محدود نمی شود، بلکه پیامدهای عمیق و چندلایه برای ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورها به همراه دارد. از منظر اقتصادی، افزایش فشار فعال به معنای افت رشد اقتصادی، افزایش فشار بر نظام های بازتنسیتی و کمبود نیروی کار است. در چین، جمعیت سالمندان بالای ۶۰ سال تا سال ۲۰۳۵ از مرز ۴۰۰ میلیون نفر خواهد گذشت، عددی که می تواند نظام بازتنسیتی این کشور را به آستانه بحران مالی بکشاند. از منظر اجتماعی،

پیری جمعیت به کاهش پویایی اجتماعی و افزایش هزینه های مراقبتی منجر می شود. در برخی مناطق اروپا، پیش بینی می شود که بدون مهاجرت گسترده، جمعیت به طور کامل از میان برود. این در حالی است که پذیرش مهاجران نیز خود به موضوعی مناقشه برانگیز تبدیل شده است. در حوزه سیاست نیز تغییرات جمعیتی می توانند توازن قدرت را در داخل کشورها تغییر دهند. در ایالات متحده، نرخ رشد بالاتر در ایالت های محافظه کار نسبت به ایالت های لیبرال، به تدریج وزن سیاسی مناطق مختلف را دگرگون کرده و نتایج انتخابات را تحت تأثیر قرار داده است.

گامی جنجالی

یکی از نقدهای جدی به رأی اخیر، آن است که دیوان عالی از ورود به ماهیت فرمان ترامپ، یعنی میزان انطباق آن با قانون اساسی، خودداری کرده است. منتقدان می گویند این بی میلی به داوری درباره مشروعیت سیاست ها و فرمان های اجرایی، گامی دیگر در مسیر تضعیف استقلال قضایی و تحکیم قدرت فزاینده کاخ سفید است که منجر به تضعیف دموکراسی در این کشور خواهد شد. با صدور رأی جدید دیوان، با وجود آنکه هنوز مانعی برای اجرای فرمان ترامپ باقی ست، درهای اجرای جزئی آن را باز می گذارد. اکنون، در ایالت هایی که قاضی ای علیه این فرمان حکمی نصاده، دولت فدرال می تواند از صدور گذرنامه یا شماره تأمین اجتماعی برای نوزادان متولد از والدین فاقد اقامت قانونی خودداری کند. لئون فرسکو، مقام سابق وزارت دادگستری آمریکا، هشدار داده که در صورت نبودن حکم بازدارنده محلی، این کودکان به سادگی ممکن است از حقوق شهروندی محروم شوند؛ روندی که تیتان گسترده ای برای آینده مهاجران، امنیت حقوقی خانواده ها و نظام تابعیت ایالات متحده خواهد داشت. در حالی که سناتورهای جمهوری خواه مانند چاک گرسلی، این رأی را پایدانی بر «بی قانونی قضایی» خوانده اند، حقوق دانان و مدافعان حقوق بشر آن را گامی خطرناک در مسیر افول توازن قوا می دانند. آلن اور، رئیس سابق انجمن وکلای مهاجرت آمریکا، این رأی را «انفجاری» توصیف کرده و گفته: «در زمانی که مردم نیاز به ثبات قانونی دارند، این تصمیم به پراکندگی حقوق و بی ثباتی دامن می زند.» گفتنی است در پنج ماه نخست دور دوم ریاست جمهوری ترامپ، ۱۶۴ فرمان اجرایی صادر شده، بیش از کل فرمان های بایدن در دوره چهار ساله اش. در همان حال، بسیاری از احکام سراسری قضات که در ۱۰۰ روز نخست علیه سیاست های ترامپ صادر شده بود، اکنون در معرض تجدیدنظر یا لغو قرار می گیرند. در پایان باید بگوییم اگرچه این رأی هنوز به طور مستقیم حق تابعیت تولدی را لغو نکرده اما مسیری را گشوده که می تواند بنیاد یکی از اصول دیرپای قانون اساسی آمریکا را متزلزل کند، اصلی که برای میلیون ها نفر، نه یک بحث حقوقی، بلکه مسئله ای حیاتی و انسانی ست و مسئله مهم تر اینکه ترامپ دلخوش به این مقدار نمی ماند و ممکن است پا را فراتر بگذارد و به جنگ اصول و قوانین دیگر هم برود.

چهار روز



مایکل بی، کارگردان نام آشنای هالیوود، پس از ۸ سال دوری، بار دیگر برای کارگردانی فیلمی از چندگانه محبوب و پرفروش «تبدیل شوندگان» به این مجموعه بازمی گردد. بی با سه قسمت اول این سری که پر از صحنه های اکشن پر هیجان و انفجارهای عظیم بود، شهرت یافت و حالا با پارامونت برای پروژه ای جدید همکاری خود را آغاز کرده است. گفتنی است «تبدیل شوندگان» از زمان جدایی بی در سال ۲۰۱۷ موفقیت گیشه ای چشمگیری نداشت و خبر بازگشت او بسیار مورد توجه طرفداران این مجموعه قرار گرفته است. بدون شک، بازگشت او می تواند بار دیگر هیجان و سبک بصری منحصر به فردش را به این سری محبوب تزریق کند.

عکس روز

رقص بادبان ها بر امواج تاریخ

هفته قایقرانی کیل آلمان با بیش از ۵ هزار شرکت کننده و ۳.۵ میلیون بازدیدکننده آغاز شد



با طلوع آفتاب در ساعت ۵:۴۵ صبح به وقت مرکزی اروپا (CEST) در ۲۸ ژوئن ۲۰۲۵، شهر بندری کیل آلمان میزبان آغاز شکوهمندانه بزرگ ترین رویداد قایقرانی جهان موسوم به «هفته کیل» شد. این جشنواره که از ۲۷ ژوئن تا یکم ژوئیه ادامه دارد، با حضور هزاران قایق و کشتی از سراسر جهان، توجه میلیون ها عاشق دریا را به خود جلب کرده است. از کشتی های بادی کلاسیک با تاربخچه چندصدساله تا قایق های مدرن مجهز به فناوری های پیشرفته، این رویداد رنگ و بوی آب و دریاوردی دارد و نمایشگاهی از قدرت، مهارت و زیبایی دریاوردی را به نمایش می گذارد.

هیاهوی جهانی در کیل: ۵۰۰۰ قایق و استقبال بی سابقه

این دوره از «هفته کیل» با حضور نمایندگان ۴۵ کشور از قاره های مختلف، از اروپا و آمریکا گرفته تا آسیا و اقیانوسیه، به یک گردهمایی جهانی برای تبادل فرهنگ، مهارت و فناوری دریاوردی تبدیل شده است. کشورهای چون هلند با قایق های بادبانی چاپکش، دانمارک با تیم های حرفه ای اش، سوئد با طراحی های نوآورانه و حتی ژاپن با حضور قایق های سنتی و مدرن، برای رقابت، نمایش توانمندی های شان و تقویت روابط تجاری و گردشگری دریایی به کیل آمده اند. این رویداد فرصتی بی نظیر برای شرکت های کشتیرانی و سازندگان قایق فراهم کرده تا جدیدترین نوآوری های خود را به نمایش بگذارند. پیش بینی می شود بیش از ۳.۵ میلیون نفر از این جشنواره بازدید کنند که نسبت به سال گذشته

۱۵ درصد رشد داشته و خیابان ها، اسکله ها و حتی هتل های کیل را مملو از شور و هیجان کرده است. جمعیت عظیم بازدیدکنندگان از صبح روز گذشته با دوربین ها و گوشی های شان، لحظه به لحظه این رویداد را ثبت کرده اند و صف های طولانی برای تماشای رژه ها و مسابقات شکل گرفته است.

ریشه های تاریخی: تولد یک سنت دریایی

«هفته کیل» ریشه در اواخر قرن نوزدهم دارد و از سال ۱۸۸۲، زمانی که کانال کیل به عنوان شاهرهی استراتژیک بین دریای شمال و بالتیک افتتاح شد، شکل گرفته است. هدف اولیه این رویداد، نمایش توانمندی های دریایی امپراتوری آلمان و تسهیل تجارت دریایی بود که در آن زمان

با چالش های مسیرهای طولانی مواجه بود. افتتاح رسمی کانال ۹۸ کیلومتری توسط امپراتور ویلهلم دوم در ۱۸۹۵، نقطه عطفی بود که مسیر دریایی را از ۱۲۰۰ کیلومتر به کمتر از ۱۰۰ کیلومتر کاهش داد و زمینه ساز این سنت سالانه شد. با گذشت دهه ها، این جشنواره از یک رویداد نظامی-تجاری به بزرگ ترین جشن قایقرانی جهان تبدیل شده و در طول جنگ جهانی دوم نیز با وجود وقفه ها، روحش زنده مانده است.

گورچ فوک: نماد شکوه و هنر ملوانان

ستاره بی چون و چرای این دوره، کشتی آموزشی «گورچ فوک» است که با ۸۵ متر طول، سه دکل عظیم و بادبان هایی به مساحت بیش از ۲۰۰۰ مترمربع، نمایشی

بی نظیر از مهارت و هماهنگی ملوانان ارائه داده است. این کشتی کلاسیک آلمانی که پس از بازسازی گسترده در سال های اخیر برای اولین بار تمامی بادبان هایش را به اهتزاز درآورد، رژه سنتی و دیدنی صبح دیروز را به نمایش گذاشت و بیش از ۱۰۰ ملوان با لباس های آبی تیره و حرکات منظم و هماهنگ، توجیه تماشاگران را به خود جلب کردند. بادبان های زرد و سفید «گورچ فوک» منقوش به نقش پرچم آلمان و نشان دریاوردی، در برابر امواج خروشان خلیج کیل جلوه ای دیدنی، حماسی و تاریخی آفریدند و همین نمایش سبب شد این کشتی تاریخی در شبکه اجتماعی ایکس به یکی از ترندهای روز بدل شود.

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل



تلوزیون

صف جوانان زیر ۳۰ سال برای جیمز باند تازه نفس

باقطعی شدن کارگردانی «باند ۲۶» توسط دنی ویلنوو، حالنوبت انتخاب چهره های تازه برای نقش جیمز باند رسیده است؛ نقشی که آمازون می خواهد دست کم ۱۵ سال دیگر زنده نگهش دارد. گزارش «ورایتی» از رقابت میان سه چهره زیر ۳۰ سال حکایت دارد: تام هلاند، جیکوب الوردی و هریس دیکینسون. گرچه الوردی استرالیایی است اما این موضوع برای تهیه کنندگان مانع به شمار نمی رود؛ پیش تر نیز «جرچ لازرنی» با همین ملیت در فیلم «در خدمت سرویس مخفی ملکه» در سال ۱۹۶۹ این نقش را بازی کرده بود. طبق اعلام منابع نزدیک به پروژه، هنوز مذاکره رسمی با بازیگری صورت نگرفته و هیچ قراردادی امضا نشده است. آمازون تأکید دارد که بازیگر جدید باید زیر ۳۰ سال باشد تا بتواند برای سال ها در قالب مأمور مخفی بریتانیا باقی بماند. همین معیار، نام های مشهوری چون ادیس الیا، هنری کویل و آرون تیلور-جانسون را از فهرست حذف کرده است. در حالی که آمازون برای اکران «باند ۲۶» در سال ۲۰۲۷ برنامه ریزی کرده، هر سه گزینه اصلی در پروژه های مهمی مشغول هستند. هالند در «ادیس» ساخته کریستوفر نولان جلوی دوربین رفته و قرار است بار دیگر در نقش «پیت پارکر» ظاهر شود. الوردی هم اکنون بازی در «هلندی های بادگیر» را به پایان رسانده و دیکینسون در فیلم «دختر بچه» کنار نیکول کیدمن دیده می شود.



زمانی که چهره جنگ به عاشقانه‌هایی بی بدیل تبدیل می‌شود

ادبیات وسینما

دوقلم‌موی نقاشی از جنگ

● جنگ نه چهره لطیف و جذاب که خرابی و آوارگی و مرگ است؛ اما سینما و ادبیات تقابلی از جنگ و عشق را خلق می‌کنند

◀ تعامل عشق و جنگ در سینما و ادبیات

در سینما فیلم‌هایی مانند «شیدا» ساخته کمال تبریزی، «روان قرمز» اثر ابراهیم حاتمی کیا، «هیوا» از رسول ملاقلی‌پور، «اشک سرما» عزیزالله حمیدنژاد، «۵۰ قدم آخر» اثر کیومرث پوراحمد و «بمب یک عاشقانه» ساخته پیمان معادی آثاری بودند که در سینمای ایران تعامل عشق و جنگ را به تصویر کشیدند. در دنیای ادبیات نیز رمان‌هایی با موضوع جنگ و عشق،



نقل گیتی، عاشقانه‌ای

از سرباز عراقی که به ایران پیوست

«سپهیل» که در جمع سربازان صدام به عنوان نیروی احتیاط فراخوان شده و در خط مقدم قرار است با ایرانی‌ها بجنگد، با برخی آدم‌ها ارتباط می‌گیرد و فضا را مهیا می‌کند تا از جمع نیروهای صدام فرار کند و به ایرانی‌ها بپیوندد. حضور سپهیل در جمع ایرانی‌ها و پس از آن در سپاه پدر، به هشت سال جنگ ایران و عراق ختم نمی‌شود و پس از جنگ هم در شهر مشهد زندگی می‌کند. زندگی آرام و عاشقانه با یک همسر ایرانی به نام «گیتی».

درست زمانی که زندگی به این زوج سخت‌کوش که باام زیادی از جوانی‌شان در جنگ گذشته است، روی خوش نشان می‌دهد، آمریکایی‌ها به عراق حمله می‌کنند و در اندک زمانی دیکتاتوری صدام و حزب بعث فرو می‌ریزد. با شکل‌گیری عراقی جدید، سپهیل فیلش باد هندوستان می‌کند و فضا را برای خود و دوستانش مناسب‌رشد و پیشرفت می‌بیند.

سپهیل به گیتی پیشنهاد می‌دهد به کربلا



و داستان‌هایش را می‌سازد. رمان در قالب نامه‌هایی که گیتی و سپهیل به هم می‌نویسند روایت می‌شود. نامه‌هایی که انگار قرار است آدم‌های داستان را در کشاکش یک دوراهی میان عشق و وطن قرار دهد و این وضعیت نسبتاً یغرنج، لحظه‌هایی از سرگشتگی، استیصال، غرور، عشق و حماسه آدمیزاد را به تصویر بکشد. سپهیل سعی می‌کند در نامه‌های خود گیتیی را متقاعد کند که به عراق برود و زندگی را کنار هم ادامه دهند و با نقل چند داستان از جمله عشق پیرمرد و پیرزن ایرانی به سرزمین‌شان و همین‌طور از شرایطی که برای او در عراق پیش آمده و مقام و پست‌هایی که در انتظار اوست بگوید و گیتی

نیز پاسخ‌هایی از جنس یک زن شرقی دارای درک بلند و عاطفه‌سرسار را برای سپهیل ارسال می‌کند.



مهسا کلاتکی
هفت صبح

وقتی که این فضای پر تنش با عنصرعشق تلفیق می‌شود، داستان‌هایی به مراتب انسانی‌تر و تأثیرگذارتر خلق می‌کنند. فیلم‌ها و کتاب‌های جنگی – عاشقانه به ما ثابت می‌کنند که حتی در دل سخت‌ترین و بی‌رحم‌ترین لحظات تاریخ، عشق و روابط انسانی می‌توانند همچنان پابرجا بمانند و گاهی حتی قوی‌تر از قبل ظهور کنند. جنگ چهره لطیف و جذابی ندارد و نام آن تصویری از خرابی و آوارگی و مرگ را در ذهن‌ها می‌نشانند. اما در سینما کارگردان‌های مختلفی بوده‌اند که در دهه‌های مختلف سعی کرده‌اند در دل این سیاهی، نشانی از عشق پیدا کنند. عاشقانه‌هایی در دل جنگ و بحران که نشان می‌دهند عشق حذف‌شدنی نیست؛ حتی در بدترین و تیره‌ترین شرایط ممکن.

گفت‌وگو با محمد خسروی‌راد، نویسنده کتاب عاشقانه جنگی «نقل گیتی»

عشق؛ جنگ و صلح نمی‌شناسد

● اساس وجود انسان عشق است، اگر جنگ می‌کند برای رسیدن به آن است

و اگر صلح می‌کند برای رسیدن به آن است

● صحنه عاشقانه یک اثر را به اثر عاشقانه تبدیل نمی‌کند. هر چیزی به معنای زندگی بپردازد خالی از عشق نیست

این کتاب از سوی نشر «به‌نشر» منتشر شده است. جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، بهانه‌ای برای گفت‌وگو با محمد خسروی‌راد درباره تعامل عشق و جنگ در ادبیات شد. محمد خسروی‌راد، نویسنده کتاب «نقل گیتی» است که رمانی پر مخاطب و از نوع جنگی-عاشقانه خلق کرده است. به گفته اکبر صحرایی، رمان او با صفحات کم اما تصاویر و خرده‌داستان‌های زیاد، در پستیوی تجربه‌های شخصی و انسانی خانه کرده است. خوش‌خوان، پرکشش، معناگرا و پرمحتوا و عمیق.

◀ رمان «عشق سال‌های جنگ» اثر حسین فتاحی، از رمان‌های

پرمخاطب در حوزه ادبیات جنگ است. کتاب شما «نقل گیتی» در

سال‌های اخیر فروش خوبی داشته است. به عقیده شما چگونه این آثار می‌توانند جنگ را تلطیف کنند؟

عشق، جوهره اصل وجود و باور آدمیزاد است. اگر در جنگ یا صلح باشد تفاوتی نمی‌کند. اساس وجود انسان عشق است، اگر جنگ می‌کند برای رسیدن به آن است و اگر صلح می‌کند برای رسیدن به آن. اینگونه نیست که بگوییم عشق چه نقشی در جنگ دارد. اساسا تمام جنگ‌ها و اتفاق‌ها و همه رخدادهایی که بین آدمیزاد رخ می‌دهد بی‌ارتباط با عشق نیست. به عبارت دیگر یک سر همه هستی و اصلا کاکل و اساس همه چیز به باور وجودی آدم که عاشقین خداست برمی‌گردد؛ این باور خود عشق است. هیچ چیز از عشق جدا نیست. اگر بخواهیم بگوییم این مفهوم متعالی در جنگ یا صلح چه نقشی دارد مثل این است که بگوییم اکسیژن برای حیات آدم چه نقشی دارد. رمانی مانند «نقل گیتی» به این وجه می‌پردازد. اساسا ما جنگ نکردیم بلکه در یک زمان هشت ساله به تجاوزه دیگران پاسخ دادیم. در این روزها هم یک نیروی خارجی به ما حمله کرده بود تا علت وجودی ما را زیر سوال ببرد. حالا بعد از این دفاع جانانه وقتی به زندگی عادی برمی‌گردیم در مواجهه با انتخاب، در سر یک دوراهی عشق و وطن کدام را انتخاب کنیم؟ برای کدام تا قبل از این جنگیده‌ایم؟ در رمان «نقل گیتی» بیشتر این موضوع مطرح است که اگر قرار است عشق رخ دهد، بین این دو اتفاق جنگ و عشق چه می‌تواند باشد. درواقع رمان به تحلیل کشش‌هایی که اتفاق می‌افتد پرداخته است. اساسا عشق یک صورت‌بیرونی دارد که لطیف است و سیراب، دیگر که شاید خیلی به بروز نرسد اما خودش سر مکز و نقطه ثقل است. در این وجه، خود عشق می‌تواند یک جنگ باشد.

◀ موضوع عشق در حماسه، در ادبیات کهن ما به ویژه شاهنامه بسیار مطرح شده است. به عقیده شما این الگویی برای دوران معاصر ما نمی‌تواند باشد؟ رمان‌هایی با این موضوع در زمان جنگ تا چه اندازه در بالا بردن روحیه مردم موثر است؟

به ادبیات کلاسیک قرن‌های مختلف که نگاه می‌کنیم، در بستر خیلی از حماسه‌ها عشق وجود دارد. چون عشق جدا از زندگی نیست و زندگی بدون دفاع و جنگ نیست. طبیعتا در کنار هم هستند. باز هم تأکید می‌کنم وقتی می‌گوییم اگر یک اثر شاهد رفتارهای عاشقانه و علایق بین افراد هستیم، از عاشقانه است و اگر نباشد در یک ژانر دیگر قرار می‌گیرد؛ برداشت یا تعریف درستی نکرده‌ایم. البته یک کار گروه پژوهشی می‌توانند در این‌باره تحقیق کنند و این‌ها را استخراج کنند. در آثار حماسی ما هم از این صحنه‌ها وجود دارد؛ از جمله شاهنامه. اما اگر بخواهیم به آن‌ها اثر عاشقانه هم اطلاق کنیم نه به خاطر چنین صحنه‌ها و خرده داستان‌های عاشقانه‌اش، که به خاطر جان‌مایه و روح این آثار است که می‌شود گفت عاشقانه است یا نه. من به معنی عام‌تر نگاه می‌کنم. صحنه عاشقانه یک اثر را به اثر عاشقانه تبدیل نمی‌کند. هر چیزی به معنای زندگی بپردازد خالی از عشق نیست. حتی اگر حساب ما آثار حماسی فراوان در ادبیات داریم که نه به دلیل صحنه‌های عاشقانه و بروز و ظهور صورتی و ظاهری عشق در شخصیت‌ها و قهرمانان، بلکه به دلیل ارائه درک درستی از عشق و رابطه با آدمیزادی عاشقانه محسوب می‌شوند. من معتقدم حتی مثنوی معنوی حضرت مولانا هم عاشقانه است.

اگر چه اغلب ما عشق را در غزلیات شمس مولانا جست‌وجو می‌کنیم. من

سینما و ادبیات جنگ، اغلب با صحنه‌های خشونت آمیز و جنگ‌های بزرگ همراه است، اما

و حتی که این فضای پر تنش با عنصرعشق تلفیق می‌شود، داستان‌هایی به مراتب انسانی‌تر و تأثیرگذارتر خلق می‌کنند. فیلم‌ها و کتاب‌های جنگی – عاشقانه به ما ثابت می‌کنند که حتی در دل سخت‌ترین و بی‌رحم‌ترین لحظات تاریخ، عشق و روابط انسانی می‌توانند همچنان پابرجا بمانند و گاهی حتی قوی‌تر از قبل ظهور کنند. جنگ چهره لطیف و جذابی ندارد و نام آن تصویری از خرابی و آوارگی و مرگ را در ذهن‌ها می‌نشانند. اما در سینما کارگردان‌های مختلفی بوده‌اند که در دهه‌های مختلف سعی کرده‌اند در دل این سیاهی، نشانی از عشق پیدا کنند. عاشقانه‌هایی در دل جنگ و بحران که نشان می‌دهند عشق حذف‌شدنی نیست؛ حتی در بدترین و تیره‌ترین شرایط ممکن.



پیشنهاد فیلم



درباره فیلم «بدون مرز» ساخته «امیرحسین عسگری»

نفرت از جنگ در سکوت و نگاه

انسانیت بی‌حد و مرز

◀ وسوسه جذابیت تلخ جنگ

«بدون مرز» فیلمی با چنین نگاهی؛ رویکردی عمیق و تلخ به تأثیر جنگ بر زندگی بشر دارد. امیرحسین عسگری در نخستین تجربه کارگردانی، سوژه مناسب و به روزی را انتخاب کرده که از دیرباز تا امروز اغلب انسان‌ها درگیر آن بوده و هنرمندان بسیاری – در تمام رشته‌های هنری – به آن پرداخته‌اند. موضوع جنگ، هنوز کلیشه نشده است. جنگ بر خلاف ذات پلید و نفرت‌انگیزش، نزد هنرمندان، اهالی رسانه، فرهنگ و هنر همیشه جذاب بوده است. عسگری نیز با وسوسه همین جذابیت، سراغ جنگ رفته و فیلمی به غایت دیدنی و تأثیرگذار در کارنامه هنری‌اش ثبت کرده. جنگ در فیلم «بدون مرز»، بهانه‌ای است برای بیان بسیار حرف‌های ناگفته. این اثر سینمایی، نه فقط تصویری داستان‌گو برای تماشا و تنفر از جنگ که دعوتی عمومی است به نوع‌دوستی و زندگی سالم‌ت‌آمیز. یک گفت‌وگوی تمدن‌ها که از قضا نشانه‌های آن را آشکارا در فیلم می‌بینیم. به ویژه از هنگامی که سه شخصیت بحران‌زده و تنها مانده فیلم از روی ناچاری به یکدیگر اعتماد می‌کنند و در شرایط جنگی باهم کنار می‌آیند.

◀ فیلمی شاعرانه از قهرمانی که زاده‌شد

از این نظر، می‌توان «بدون مرز» را فیلمی شاعرانه درباره جنگ دانست. شاید شعری حزن‌انگیز و غم‌بار باشد اما سراسر فیلم سرشار از موقعیت‌هایی است که تماشاگر نمی‌داند در مواجهه با آنها لبخند شادی بزند یا شک اندوه بریزد. پسر نوجوان فیلم، بانی شکل‌گیری بیشترین لحظه‌های احساسی و درگیرکننده در فیلم است. او که در ابتدا گویا با شرایط زندگی در جزیره آهنی‌اش خو گرفته و مشکلی ندارد، با ورود دو بیگانه به سکونتگاهش، ناگهان رشد می‌کند و در مقام یک قهرمان یا سرپرست خانواده، چنان به بلوغ می‌رسد که خود را موظف و متعهد به کنترل اوضاع و تأمین مایحتاج پناه‌جویان می‌بیند؛ چه نیاز آنها اندکی آب آشامیدنی باشد، چه شیشه شیر و شیرخشک و آویزی برای سرگرمی بچه و حتی پوشاک مناسب برای دختر نوجوانی که حالا مادر شده است.



◀ از انسان جز ردپا، هیچ باقی نمی‌ماند

رفتار سه شخصیت فیلم، گویای تفکر و درخواست‌شان است. آنها در زمانی فراتر از زبان مادری باهم مشترکند و آن، زبان انسانیت و مهربانی است. انسان بودن حد و مرز نمی‌شناسد. هنگام بحران، زن و مرد، پیر و جوان، کودک و بزرگسال، پارس و عرب و آمریکایی یکسانند. از این‌رو، کم دیالوگ بودن فیلم منطقی جلوه می‌کند. رفتار و احساسات آنها، گویای وضعیت و اندیشه‌شان است. دختر نوجوان با نوزادی در آغوش اشک می‌ریزد

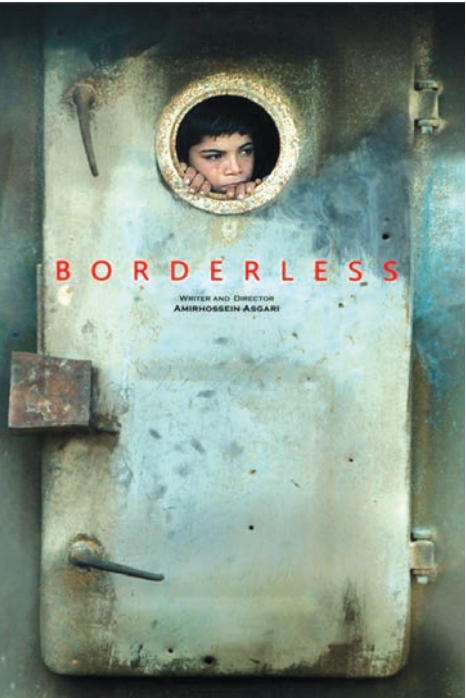
و پسر نوجوان، مصیبتی را که جنگ به او تحمیل کرده درک می‌کند. همین وضعیت در مورد سرباز آمریکایی وجود دارد. او که با آن همه عقل و تجربه زندگی، از سر استیصال، دل‌تنگی و بیزاری گریه می‌کند که چرا جنگ باعث شده او از خانه و خانواده‌اش دور باشد. در این میان اما پسر بچه بی‌شک درد و رنج بیشتری را تحمل می‌کند، زیرا او هرگز گریه هم نمی‌کند. انگار اشک‌هایش را پیش‌تر ریخته. خصلت انسان در تمایل به زندگی جمعی و طلب آرامش، مانع از ساکن ماندن او در یک نقطه است. در چنین شرایطی چه کاری از کسی ساخته است جز رفتن؟ و این چه ایده خوبی است در «بدون مرز» که سرانجام از انسان جز ردپا، هیچ باقی نمی‌ماند. این گونه است که در پایان درخشان فیلم، پس از رفتن دختر و سرباز، پسر بچه هم راهی می‌شود، لابد در پی سرنوشت دیگری.

۱

احمد رضا حجاززاده

هفت صبح

بی‌اغراق پس از غذا، جنگ مهم‌ترین دغدغه و نگرانی بشر امروز است؛ جنگی که گویا قرار نیست هرگز به پایان برسد و تا پایان دنیا در هر زمان و مکانی رخ می‌دهد که انسان‌ها تنها و تنها تر بشوند و هرگز روی آرامش به خود نبینند. جنگ حالا دیگر برای همه، یک جومانچی ترسناک است؛ بازی بی‌پایانی که به قیمت ویرانی کل جهان و حتی انقراض نسل بشر، فقط برپاکنند گانش از آن نفع ولدت می‌برد.



◀ جایی که واژگان کم می‌آورند

گرچه در بر خورد نخست، پسر بچه نسبت به حضور بیگانگان جبهه می‌گیرد و می‌کوشد کشتی در گل نشسته را به عنوان زیست‌گاهش حفظ بکند، ولی وقتی درمی‌یابد غریبه اول، دختر جنگ‌زده‌ای است که به او پناه آورده، دست از مقاومت برمی‌دارد و پناهندگی او را می‌پذیرد. با آن‌که دختر عراقی از لحظه ورود به کشتی، با طناب پوسیده‌ای میان خود و پسر نوجوان مرز می‌کشد، خیلی زود هم می‌فهمد خطری از سوی پسر تهدیدش نمی‌کند و مرز موقت را برمی‌چیند تا دردی را که ارمغان جنگ است، با پسر نوجوان به اشتراک بگذارد. در چنین وضعیتی واژگان به کار نمی‌آیند. آدم‌ها با نگاه، حرف دل یکدیگر را می‌خوانند و حرف همه آنها یکی است؛ نفرت از جنگ.



◀ مسیری که از سال ۶۳ با تصویر جنگ آغاز شد

«بدون مرز» اثر مهمی در سینمای ایران است. حرف فیلم، حرف همه کسانی است که زندگی آرام با انسان‌ها را به جنگ، کشتار، درماندگی و آوارگی تر جیح می‌دهند. عسگری در همان مسیری گام برداشته که سال‌ها پیش فیلم «دوند» (امیر نادری ۶۲) آغاز کرده بود و با نمونه‌هایی مانند «بازی بزرگان» (کامبوزیا برتسوی ۶۹)، «کودک و فرشته» (مسعود نقاش‌زاده ۸۷)، «پردود بغداد» (مهدی نادری ۸۸) و «تنهای تنهای تنها» (احسان عبدی‌پور ۹۱) ادامه پیدا کرد. فیلم‌هایی با تمرکز بر شخصیت‌های نوجوان و بزرگسالی که جنگ را با تمام جان و روان‌شان درک کرده‌اند و در جست‌وجوی صلح، آزادی و آرامش، با سودای رقت به آن‌سوی مرزها را دارند یا کنج خلوتی را برای پناه گرفتن در تنهایی خود یافته‌اند.

از حواشی پیرامون مداحان برجسته تا نوحه‌های به یادماندنی آنها

تیم ۱۰ نفره مداحان پرطرفدار مشهور

چهره‌های شاخص مداحی که این روزها طرفداران خاص خود را دارند

مرتضی کلیلی
هفت صبح

امروز سومین روز از ماه محرم است؛ راستش را بگویم، علاقه شدیدم به حاج حسین فخری باعث شد به این فکر بيفتم که سری به بازار گرم مداحی دوستان بزنیم. برای همین نگاهی کردم به ۱۰ چهره شاخص این روزها در عالم مداحی کشور. سعی کردم ضمن معرفی آنها به طور خلاصه به حواشی آنها چه در زندگی کاری و چه در زندگی شخصی هم بپردازیم. قطعاً این فهرست سلیقه‌ای است و می‌توانست بیشتر هم باشد. در این فهرست حاج حسن خلج، رضا نریمانی، محمد حسین پویانفر، حسین ستوده، جواد مقدم، ولی‌الله کلامی و... هم می‌توانستند حضور داشته باشند. اینجا یادی می‌کنم از جهانیش کردی زاده معروف به «بخشو» مداح معروف بوشهری که صاحب سبک با صدای خاص و استثنایی در مداحی و عزاداری بوشهری است. روحش شاد...

۱ حاج منصور ارضی

بزرگ مداح تهران، ۷۲ ساله است و متولد نازی آباد. هنوز هم مجالس او طرفداران پروپاقرصی دارد. در دهه ۶۰، با کمیل خواندن در پادگان دو کوه که مقرر زندگان تهرانی بود، راه شهرت را پیش گرفت. نوحه مشهوری که او درباره شهر مدینه خواند و مطلعش این بود: «مدینه... شهر پیغمبر» باعث شد که نوحه‌هایش در میان مردم سر زبان‌ها بیفتد. انتقادات و اعتراضات ارضی به شخصیت‌های سیاسی اجتماعی در مداحی‌هایش، زینزد خاص و عام است.

۲ سعید حدادیان

یکی از سیاسی‌ترین مداحان تهران، سعید حدادیان است. ۶۰ ساله است و متولد نایین. از او چه می‌دانیم؟ حاج سعید ۱۹ ساله بود که ازدواج می‌کند و حالا دو پسر و یک دختر دارد. به نام‌های محمد حسین و مهدی و یک دختر که نامش را نمی‌دانیم. او کار خود را با شاگردی حاج منصور ارضی آغاز کرده اما حالا خود هیأت مستقلی در مهدیه بزرگ امام حسن مجتبی (ع) در خیابان آزادی تهران دارد. شغل اصلی حدادیان البته در دانشگاه است و تدریس می‌کند. حدادیان را یکی از سیاسی‌ترین مداحان تهران دانستیم چرا که در موضع‌گیری‌ایابی از بیان آشکار گرایش اصولگرایانه خود ندارد. حدادیان از جمله مداحانی است که در حضور رهبر هم مداحی می‌کند.

۳ حاج محمود کریمی

حاج محمود ۵۶ ساله است. او دو هیأت در تهران دارد. یکی هیأتی به نام رایت‌العباس که در امامزاده علی اکبر چیدر است و دیگری هیأتی به نام ثارالله در مسجد الهادی در محله مجیدیه شمالی. کریمی بیش از هر چیز با نوحه‌های خود مشهور است؛ نوحه‌هایی که در آن سبک‌های مختلف موسیقی و شعرایی با زبان ساده مثل «عشق یعنی» و «عمو عباس» اش در میان بخش بزرگی از مردم طرفدار پیدا کرد. از حواشی پیرامون او می‌توان به خواندن در میتینگ پیروزی محمود احمدی‌نژاد در میدان ولیعصر در روزهای اول حوادث بعد از انتخابات سال ۱۳۸۸ اشاره کرد که برای او خبر نداشت. بعد هم تصاویری از او با موتور سنگین در جاده چالوس منتشر شد و البته کمی بعد هم خبر تیراندازی از سمت ماشین او به سمت ماشین یک شهروند در سال ۱۳۹۲ که به شدت روی اعتبار او اثر گذار بود از نوحه‌های پرطرفدار او که خود هم دوست داریم، می‌توان به «از خون جوانان حرم لاله مدیده» اشاره کرد.

برادران طاهری

مرتضی، محسن و محمدرضا طاهری، سه برادری هستند که از یک خانواده متولد شده در نازی‌آباد مشغول به مداحی هستند. مرتضی متولد ۱۳۳۸ است و محسن حوالی سال ۱۳۴۰ به دنیا آمده و محمدرضا حدوداً ۷ سال بعد. محمدرضا در جنگ هم حضور داشته و عکاسی و مداحی هم می‌کرده. پدر آنها تقی طاهری هم مداح بوده و استاد اول آنها اما مرتضی و محسن که تقریباً همسن بودند، کار خود را از پای منبر شیخ احمد کافی شروع و مهدیه تهران را به عنوان نخستین پایگاه مداحی خود انتخاب کردند. این دو برادر بعدها در مسیر حرفه‌ای هم با هم مشغول تجارت فرش شدند و حتی یک کارخانه فرش در کاشان تأسیس کردند؛ هر چند محسن بعدها به خاطر رکود در بازار فرش به سراغ بازار سنگ رفت. در حال حاضر اطلاع دقیقی از کسب و کار آنها نداریم. حاج محمدرضا معمولاً در هیأت مکتب‌الزها در بلوار تکاوران به مداحی می‌پردازد.

۵ عبدالرضا هلالی

عبدالرضا هلالی ۴۳ ساله است. او را می‌توان محبوب‌ترین مداح در میان جوانان حزب‌اللهی دانست. او نقشه‌کشی ساختمان خوانده و دانشجوی انصرافی از دانشگاه حقوق قضایی است. البته عبدالرضا را این چند وقت بیشتر در نماهنگ‌هایی برای کودکان دیده‌ایم و داوری در برنامه حسینیة معلی، هلالی از اواخر دهه ۷۰ در جنوب تهران کار خود را آغاز و هیأت‌الرضای خود را نیز که شعار آن «محفل بسیجیان و رهروان شهدا» بود، از سال ۱۳۸۲ تأسیس کرد. او طرفداران زیادی دارد و سبک خواندنش ملایم و همراه با سوز و نیز مورد پسند مداحان دیگر است. البته ماجرای معروف ویدئوی قلبان کشیدنش هنوز از ذهن طرفدارانش پاک نشده.

۶ سیدمجید بنی فاطمه

سیدمجید ۴۷ ساله است. تحصیلات او گفته می‌شود در مقطع دیپلم است. خیل دوستداران سیدمجید را می‌توانید در هیأت ریحانه‌الحسین در اتوبان اشرفی اصفهانی و حوالی باغ فیض ببینید. او شهرتش را مدیون آشنایی با سعید حدادیان در حضور در یک تشییع جنازه در سال ۱۳۷۳ می‌داند. نوحه مشهور او به نام «عمو عباس» در ابتدای دهه ۹۰ به شدت فراگیر شد و مورد توجه مردم قرار گرفت. نکته حاشیه‌ای که می‌توانم به آن اشاره کنم، مربوط به برخی از ویدئوهایی بود که بیشتر سال‌های گذشته با استفاده از تصاویر این هیأت ساخته می‌شد اما موسیقی دیگری روی آن گذاشته و در فضای مجازی به عنوان شوخی منتشر می‌شد.

۷ حسین فخری

۶۵ ساله است. مداح مشهور و محبوب من، خرمشهری با اصالت بهبهانی، انسانی فوق‌العاده متواضع و فروتن که چند باری در مسجد جامع خرمشهر این سعادت نصیب شد که در دهه ۸۰ در گرداگرد او و در میان واسطه‌چندین سال حضور در خرمشهر به خوبی با زبان سینه‌بزنم و از نزدیک صدای گرم و دلنشینیش را بشنوم. فقط کافی‌ست نوحه عربی و قدیمی «دولبنی» او را یک بار بشنوید. حاج حسین با اینکه عرب نیست اما به واسطه چندین سال حضور در خرمشهر به خوبی با زبان عربی آشناست و نوحه‌های خود را با لهجه عربی محلی خوزستانی می‌خواند. آهنگ «ممد نبود یببینی» از نوحه‌های محرم و صفر بخشو و از نوحه قدیمی (لیلا) بغفتای شهب ل تشنه کامان) که قدمتی قریب به ۱۰۰ سال دارد، اولین بار توسط حسین فخری هم‌رزم محمد جهان‌آرا بر سر مزارش خوانده شد. حسین فخری دارای ۳ دختر و یک پسر به نام محمدعلی است. از جمله نوحه‌های معروف او «بنشین تا به تو گویم زینب، بعد من قافله سالار تویی خواهر من» یا آنجا که می‌گفت: «گهواره خالی، قنداق خوین. لالایی از سفر برگشته روم» را حتماً به یاد دارید. حاج حسین از معدود مداحانی است که نه تنها برای مداحی خود وجهی دریافت نمی‌کند، بلکه حتی اگر چنانچه پس از برنامه، مبلغی به او هدیه داده شود، علاوه بر برگرداندن آن در مناسبت‌های بعدی، از حضور در آن مراسم خودداری می‌کند.

۸ میثم مطیعی

مطیعی ۴۱ ساله است و اصالتاً سمنانی، او در ابتدای دهه ۸۰ وارد دانشگاه امام صادق (ع) شد و در سال ۱۳۸۹، پایان‌نامه خود را دفاع می‌کند. او ۵ سال بعد یعنی در سال ۱۳۹۴ دکترای خود را در زمینه علوم قرآنی می‌گیرد و در حال حاضر مدرس دانشگاه امام صادق هم هست. اما آغاز جدی مسیر میثم مطیعی در مداحی، در مراسم عزاداری اربعین حسینی با حضور دانشجویان و رهبر انقلاب در حسینیة امام خمینی در بهمن ۱۳۸۹ است. جایی که گفته می‌شود رهبر انقلاب در یک جلسه ضمن تقدیر از سبک مداحی او گفتند: «آن چیزی که ما از مداحی سراغ داریم، دقیقاً همین چیزی بود که ایشان امروز (اربعین ۱۳۹۰) اجرا کرد. این از معجزات انقلاب است که یک دانشجوی دکترا، مداح اهل بیت است.»

۱۰ حسین طاهری

در آخر این فهرست به حسین طاهری می‌پردازیم. مداح جوان و پرشور که با نوحه «خیبر خیبر یا صهیون حریفت منم» در جنگ اخیر ایران و اسرائیل حسابی مورد توجه قرار گرفته. نوحه‌ای که اغلب در صدا و سیما روی تصاویر موشکباران تلآویو پخش شد. از او چه می‌دانیم؟ پسر محمدرضا طاهری مداح است که پیش‌تر به او برادرانش اشاره کردیم. ۳۱ ساله است و فرزند دوم خانواده. در رشته علوم انسانی درس خوانده و یک خواهر بزرگ‌تر و برادر یک ساله به نام علیرضا دارد. حسین خود را شاگرد مکتب پدرش می‌داند اما برای اولین بار سال ۸۷ در چیدر کنار حاج محمود کریمی «جام شراب نوشینت» را مداحی کرد. زمینه‌ای که شعر و سبکش را خود حاج محمود کریمی برایش ساخته بود.

حاج مهدی رسولی

مرداد امسال ۳۸ ساله می‌شود. حاج مهدی بعد از حاج حسین فخری، دومین مداح مورد علاقه‌ام است. فارغ‌التحصیل مهندسی عمران، لیسانس مدیریت امور فرهنگی، فوق‌لیسانس علوم قرآن و حدیث. او فرزند جواد رسولی از شهدای دفاع مقدس است. مهدی رسولی در سن ۲۱ سالگی ازدواج می‌کند و حالا یک پسر به نام محمدجواد و یک دختر به نام فاطمه دارد. حاج مهدی رسولی به سه زبان فارسی، عربی و ترکی مداحی می‌کند اما علاقه زیادی به مداحی به زبان آذری دارد. نوحه «تسبیحات حضرت زهرا» به زبان فارسی و نوحه ترکی «هاسی گروهین بله مولاسی وار» او بسیار مورد توجه قرار گرفته. همچنین در مجالسی که در حضور رهبر انقلاب مداحی می‌کند، اشعار حماسی و تندری علیه آمریکا و صهیونیست‌ها می‌خواند که شدیداً مورد توجه دوستدارانش است. رجزخوانی «ما خیبر شکن داریم» او را بینند.

پندانه

۴+۶ پیشنهاد هفت صبح برای زندگی بهتر

زندگی شاد و پویا برای شما و دوستانتان

ریحانه شاهسون
هفت صبح

خوب بودن یکی از راه‌های یافتن دوستان خوب و واقعی خواهد بود. انسان‌های مثبت معمولاً اطرافیان زیادی دارند و با افراد متفاوتی معاشرت می‌کنند. یکی از مشخصات انسان‌های خوب این است که اکثر اوقات لبخند بر لب دارند. چهره‌ای که دیگران را به سمت خود جلب می‌کند.

۱ خودخواه نباشیم

خودخواهی از خصوصیات منفی انسان هاست که در برخی از افراد بسیار پر رنگ است و باعث آزار دیگران می‌شود. به طور مثال این افراد گمان می‌کنند تمام خوبی‌ها و امتیازات و امکانات دنیا به هر قیمت که شده باید در اختیار آن‌ها باشد.

۲ خردین یک گل سر یا نصب یک بازی

انسان‌هایی که از حال روح و روان خود خبر دارند، برای ترمیم و بازسازی حال خود تلاش می‌کنند. مثلاً افرادی وجود دارند که با هزینه کردن اندکی پول برای خودشان هدیه می‌خرند و با این که با نصب یک بازی فکری، ذهن خود را درگیر و معطوف به آن برنامه می‌کنند تا شرایط خود را تغییر دهند.

۳ کمک کردن وقتی حتی حوصله خودت را هم نداری

بعضی از روزها که حوصله خودمان را هم نداریم، با قدم زدن در کوچه و خیابان و کمک کردن به افراد سالمند یا کم توان، می‌توانیم در پایان شب نمره خوبی به کارهای روزانه خود بدهیم.

۴ حرف‌هایی که روح انسان‌ها را به هم می‌ریزد نگوئیم

این روزها همگی در حال عبور از بحران هستیم. بنابراین

می‌توانیم برای افرادی که استرس دارند، مثل آب روی آتش باشیم یا می‌توانیم باعث شعله‌ور شدن بیشتر آتش آنها باشیم. دور کردن استرس از افراد خانواده و شاد کردن محیط خانه از بهترین راه‌ها برای داشتن حال خوب است.

۵ بی مقصد و بی هدف قدم بزنیم

برخی روزها با قدم زدن در اطراف محل کار و یا منزل بدون هدف و مقصد خاصی، می‌توانید با دیدن افراد مختلف و درک مشکلات‌شان برای زندگی خودتان شکرگزار باشید. بی‌هدف سوار تاکسی و مترو و اتوبوس شوید و از گفت‌وگو با انسان‌های مختلف لذت ببرید. البته این نکته آخر را بگذارید برای روزهای آینده که شرایط کشور به حالت عادی‌تر برگردد.

۶ بعضی وقت‌ها فقط نگاه کنیم

همیشه ببینید ولی بعضی وقت‌ها نگاه کنید. دیدن به معنای این که انسان چشم دارد و هر تصویری از مقابل دیدگانش عبور می‌کند؛ ولی نگاه کردن یعنی چشم‌ها می‌بینند و مغز هم تحلیل می‌کند. سعی کنید بیشتر زیبایی‌ها را نگاه کنید و از خوبی‌های بصری برای خودتان آرزوسوی زیبا در مغزتان بسازید.

کمتر نقش معلم داشته باشیم و بیشتر دوست باشیم اگر معلومات شما از اطرافیان‌تان بیشتر است، یادآوری آن به هر شکلی لازم نیست؛ چرا که همه به این توانایی شما آگاهی دارند و شاید در مواقع بحرانی و حساس (که شما راه‌های خوب شدن روح و روان را بلدید ولی اطرافیان شما از آن اطلاع ندارند) بهتر است که در قالب معلم آموزش ندهید و از راه‌های دیگر جهت انتقال اطلاعات‌تان استفاده کنید. مثلاً از راه گفت‌وگوهای غیر مستقیم.

۸ اگر از جنگ و سیل و زلزله نمی‌ترسیم، هنگام وقوع این حوادث، بیان نکنیم

درست است که انسان‌های شجاع و نترسی هم وجود دارند که از هیچ چیزی نمی‌ترسند، ولی غالب مردم ترس‌های خاص خود را دارند. (البته به جز ترس‌هایی که برای همه به شکل یکسان وجود دارد مثل ترس از گرفتار شدن در آتش). پس انسان‌هایی را که می‌ترسند، درک کنیم و شجاعت خودمان را به رخ آنها نکنیم.

۹ شسیربنی زندگی دیگران باشیم نه فقط جای شیرین زندگی خودمان

به هر شکلی که در کنار انسانی دیگر قرار می‌گیریم، سعی کنیم گره‌ای از مشکلات آن فرد باز کنیم نه این که با نشان دادن توانایی خودمان به آن فرد همچون باری اضافه روی شانه‌های دیگران باشیم. مثلاً اگر در روزهای بحرانی نمی‌توانید جایی آرام و امن به افراد معرفی کنید تا آنها هم از آن مکان بهره‌مند باشند، بهتر است چیزی نگوئید تا درگیری فکری برای‌شان ایجاد نکند.

۱۰ خوش‌رو و خوش‌خنده باشیم، اما دلقک جمع نباشیم

شاد بودن و شادی آفریدن خیلی مهم است؛ جایی که شما حضور دارید همه را شاد کنید. ولی این خوشحالی نباید با مسخره کردن دیگران و کم کردن آبرو و اعتبار دیگران همراه باشد. مثلاً می‌توانید تجربیات خوبی را که داشته‌اید، بیان کنید؛ یا اتفاقات روزهای خاطره‌انگیز خود را بازگو کنید، ولی دلقک محفل نباشید!

شادی و خوشحال و راضی بودن مسری است. بنابراین سعی کنید منتشر کننده خوبی‌ها باشید و رواج دهنده غم و اندوه نباشید. چون انسان‌ها هر کاری برای دیگران انجام دهند باید انتظار بازخورد همان کار را در زندگی خودشان داشته باشند.

سفر به قلب دهه ۱۹۵۰ با بازدید از موزه بیمیش

بهترین موزه بریتانیا ماشین زمان است



موزه ریمز بیمیش در کانتی دورهام، با بازسازی خیره‌کننده یک شهر دهه ۱۹۵۰ و غرق کردن بازدیدکنندگان در دریایی از نوستالژی، عنوان «موزه سال ۲۰۲۵» بریتانیا را از آن خود کرد تصور کنید قدم به شهری می‌گذارید که انگار از دل دهه ۱۹۵۰ بیرون آمده: سینمایی با پوسترهای قدیمی، اسباب‌بازی‌فروشی پر از عروسک‌های نوستالژیک و فروشگاه موسیقی که صدای صفحه‌های گرامافون در آن طنین‌انداز است. این جادوی موزه ریمز بیمیش، معروف به «موزه زنده شمال»، در کانتی دورهام انگلستان است که جایزه معتبر «موزه سال ۲۰۲۵» بنیاد هنر (Art Fund) را از آن خود کرد. چهار موزه دیگر در فهرست نهایی این جایزه، شامل موزه چپتر (کاردیف)، گالری گلدن ترد (بلفاست)، موزه پرث (پرت‌لاند کینروس) و کامپتون ورنی (وارویک‌شایر)، هر کدام ۱۵ هزار پوند به عنوان جایزه دریافت کردند. بیمیش در سال ۱۹۷۰ توسط دکتر فرانک اتکینسون، با الهام از موزه‌های مردمی اسکندریه، بنیان نهاده شد تا داستان جوامع صنعتی رو به زوال شمال شرق انگلستان را جادوانه کند. باید اعتراف کرد این چهارم مردم‌سالار است. کارکنان با لباس‌های دهه ۷۰ پیش، از مغازه‌دار گرفته تا راننده تراموا، زندگی دوران پسا جنگ جهانی دوم را چنان بازسازی می‌کنند که انگار خودتان بخشی از آن دوران هستید. پروژه «بازسازی بیمیش» یکی از شاهکارهای این موزه است که همکاری ده‌ها هزار نفر از مردم محلی، یک شهر کامل دهه ۵۰ با جزئیاتی حیرت‌انگیز بازآفرینی کرد. از ویتترین مغازه‌ها تا بوی نان تازه در نانوائی، همه چیز شما را به گذشته پرتاب می‌کند. این موزه حتی در دوران سخت تعطیلی‌های کرونا، با ابتکارهای مثل تورهای مجازی و برنامه‌های آموزشی، قلب جامعه را گرم نگه داشت و در سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۰ رکورد بازدید را شکست. بنیاد هنر در مراسمی باشکوه در موزه لیورپول، جایزه ۱۲۰ هزار پوندی (حدود ۱۴۱ هزار یورو) را به بیمیش اهدا کرد. داوران این موزه را «شادی‌بخش، مهیوت‌کننده و بی‌همتا» توصیف کردند که با داستان‌های مردم محلی و فرهنگ عامه جان

سفر به قلب دهه ۱۹۵۰ با بازدید از موزه بیمیش